

مجموعه سخنرانی

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی
حضرت آیت الله خزعلی
حجت الاسلام قرائتی
استاد رحیم پور ازغدی


بسم الله الرحمن الرحیم

ندای ولایت و مهدویت

نویسنده:

حسین احمدی قمی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ندای ولایت و مهدویت

مشخصات کتاب

سرشناسه : احمدی، حسین

عنوان و نام پدیدآور : ندای ولایت و مهدویت/ به کوشش حسین احمدی؛ با همکاری مرکز تخصصی مهدویت؛ اداره کل اوقاف و امور خیریه استان قم.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران: بنیاد بین المللی غدیر [۱۳××]-

مشخصات ظاهری : ج. ۳.

شابک : ۹۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۶۶-۶

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد سوم، ۱۳۸۷.

یادداشت : کتابنامه .

مندرجات : ج. ۳.--. مجموعه سخنرانی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی حضرت آیت الله خزعلی حجت الاسلام قرائتی استاد رحیم پورازغدی.

موضوع : مهدویت

موضوع : ولایت

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

شناسه افزوده : بنیاد بین المللی غدیر

شناسه افزوده : سازمان اوقاف و امور خیریه. اداره کل اوقاف و امور خیریه استان قم

شناسه افزوده : مرکز تخصصی مهدویت

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/الف۳ن۴ ۱۳۰۰ی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۴۰۲۲۸

اشاره



مقدّمه

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم

مسئله غدیر تنها یک واقعه تاریخیِ محض نیست که موردِ قبول یا انکارِ عدّه ای واقع شده باشد که بتوان با قواعدی که در وقایعِ تاریخی جریان پیدا می کند، از آن به آسانی گذشت.

جریانی که در غدیرِ خم واقع شد، در حقیقت پایه ریزی بنای محکم و ناگسستنی است که از آن روز شروع شده و تا امروز و زمان های بعد ادامه دارد. ولایت و رهبری مردم که امتدادِ خطِّ توحید و نبوّت انبیاء و خاتَم آنان حضرت محمّدصلی الله علیه وآله است را باید در غدیر جُست. غدیری که ثمره واقعی آن در امامت و حکومت و ولایتِ منجی عالَم به بار خواهد نشست. همو که در جای جایِ خطبه غدیرِ حضرت رسول صلی الله علیه وآله به او و حکومتِ عدلَش اشاره شده است.

از این رو بر آن شدیم که این بار با نگاهی تازه بر سفره غدیر بنشینیم و پیوند این واقعه مهم در تاریخ اسلام را با مسئله مهدویّت و حکومتِ جهانی حضرت مهدی عجل اللَّه تعالی فرجه الشّریف ترسیم نماییم.

لـذا برگزاری همـایش «غـدیر - مهـدویت، پایـان تاریـخ (آغازی نو)» با همکاری و مشارکت مرکز تخصّصـی مهـدویّت حوزه علمیه قم و اداره کـل اوقاف و امور خیریه اسـتان قم مباحثی جدیـد در جامعه علمی کشورِ عزیزمان مطرح نموده امیـد است ان شاء اللّه بتوان حرکت پویایی را پیرامون مباحث امامت، ولایت و مهدویت ترویج نماییم.

در پایان از حضـرت آیت اللّه خزعلی دبیر کل محترم و حضرت حجّت الاسلام و المسلمین ملک محمدی مدیر عامل بنیاد بین المللی غـدیر مهنـدس حبیبی قـائم مقـام دبیر کل و حضـرت حجّت الاسـلام و المسـلمین حاج آقا کلباسـی، مـدیر محترم مرکز تخصصـی مهـدویت و حضـرت حجّت الاسـلام و المسـلمین حاج سـید عبداللّه هاشـمی مدیر کل محترم سازمان اوقاف و امور خیریه استان قم و دیگر عزیزان همکارشان کمال تشکر و قدردانی را داریم.

امید است در سال نو آوری و شکوفایی که این اثر چاپ و توزیع می گردد، بتوان مقدمات همایش های علمی پیرامون مباحث جدید را فراهم نمود. ان شاء اللّه.

سخنرانی آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

وَ بِهِ نَستعین صَلّی اللَّه علی سیدنا محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیّما بقیه اللَّه المنتظر ارواحنا فداه و لا حول و لا قوّه الّا باللَّه العلیِّ العَظیم.

تشکیل این همایشِ مبارک را به همه شما عزیزان، علما، فضلا، آیات، شخصیت های مختلفی که شرکت دارند و مخصوصاً تشکیل دهندگان و دست اندرکاران، تبریک عرض می کنم.

در واقع ابتکاری که برادران عزیز به کار زده اند، پیوندی در میان ولایت امیر مؤمنان، غدیر و مسأله مهدویّت است. تا این نکته را بیان کرده باشند که در غدیر تنها نصبِ نخستین امام و سرآغاز، نبود؛ بلکه در غدیر تمامِ ولایت از آغاز تا انجام بر جای خود نشست.

غالبِ افراد خیال می کنند تمامِ خطبه غدیر درباره نصبِ علی علیه السلام است. البتّه غالبِ آن، چنین است؛ ولی بخشی از خطبه غدیر درباره قیام مهدی و ظهورِ مهدی علیه السلام است که این بخش کمتر از آن سخن گفته می شود. در منابر و محافل از آن سخنی شنیده نمی شود. اگر بخشِ مربوط به قیامِ مهدی ارواحنا فداه با بخش مربوط به نصب علی علیه السلام به طور

رسمی به مسأله ولایت، به هم پیوند پیدا کند معلوم می شود غدیر، سرمایه کلِّ امامت و سرمایه کلِّ ولایت است.

بسیار ابتکارِ خوبی بوده و ان شاءاللّه با اسناد و مدارک قوی باید این مسأله دنبال شود. من عرایض خودم را در سه بخشِ کوتاه و فشرده بیان می کنم.

اوّل سخنی از غدیر بگوییم، برویم سراغ آیه ۶۷ سوره مائده: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنْ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ».(۱)

تمام منابع تاریخیِ غدیر را کنار می گذاریم، تمامِ روایاتِ متواتره را کنار می گذاریم، شواهد و قرائن را کنار می گذاریم، مائیم و آیه ۶۷ سوره مائده. یک محقّق بی طرف در مقابلِ این آیه که قرار می گیرد چهار سؤال برایَش پیدا می شود؛ سؤال اوّل: چه حکمی از احکام اسلام تا زمانِ سوره مائده که آخرین سوره قرآن است، بنا به تصریح بسیاری از مفسّران، چه حکمی تا آن زمان ابلاغ نشده بود؟ آیا نماز، روزه، جهاد، توحید، مبدأ، معاد، در عقاید، در معارف، در احکام، در اخلاق، یک حکمی بوده است که تا آن زمان ابلاغ نشده بود؟ این سؤال اوّل.

۱- ۱. ترجمه: «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملًا {به مردم} برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد و خداوند، جمعیّت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.»

سؤال دوّم: این حکم چه انـدازه اهمیت دارد که می فرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» نمی فرماید: «فما أَكْمَلْتَ؛ رسالتت را کامل نکردی»، می فرمایـد: «فما بَلّغْتَ»؛ یعنی یک حکمی بوده که هم سـنگ مسأله رسالت بوده، از نظر اهمیت که اگر آن ابلاغ نشود، رسالت، ابلاغ نشده نه کامل نشده؟

سؤال سوّم که این محقق از خود می کنـد این است که چه خطری جانِ پیغمبر را تهدیـد می کرده که خداوند تأمین و تضـمین به او می دهد «و اللّه يَعْصِمُكَ من النّاس»؟

سؤال چهارم: این حکم چه اهمیتی داشته که انکارِ آن، انسان را به سوی کفر می کشاند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؟

جواب این سؤالات را تنها پیروان اهل بیت دارند. شـما تمام تفاسـیر مفسّـران غیرِ اهل بیت را ببینید، در جواب این سؤالها مانده انـد می گوینـد احکامی که از گوشت های حلال و حرام بوده تا آن زمان ابلاغ نشده بوده است. آیا واقعاً این است؟! بیانِ این خطری داشته؟! هم سنگ رسالت بوده؟! انکارِ آن انسان را به کفر می کشانده؟! جواب این سؤالهای چهارگانه چیست؟ عرض کردم تمام روایات و آیاتِ دیگر و منابع تاریخی و داستانِ غدیر و همه اینها را کنار می گذاریم، مائیم و آیه ۶۷ در

سوره مائده.

جوابِ این سؤالها را به چه چیز می توان داد؟ آیا جز این است که بگوییم مسأله ولایت که تداوم رسالت است، تضمین کننده بقایِ دین است. این مسأله در گذشته به صورتِ غیر رسمی بیان شده بود، ولی به صورتِ رسمی در این آیه و به هنگامِ نزولِ این آیه بیان شد.

مسأله ای است که «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» تداوم رسالت حاصل نمی شود، مسأله ای است که افرادی درباره اش نقشه هایی کشیده بودند و خطری پیغمبر را تهدید می کرد. مسأله ای است که تا آن زمان بیان نشده بود، مسأله ای است که انکارش هم ردیف انکارِ اسلام است، بنابراین اگر واقعاً مسائل را بی طرفانه و خالی از تعصّب دنبال کنیم، به عقیده ما مسأله ولایت، مسأله پیچیده و مشکلی نیست، امّا متأسّفانه حرکت های سیاسی که در آغازِ اسلام پیدا شد، حُبّ و بغض ها، کینه ها و حسادت ها، آوار هایی روی مسأله ولایت ریخت که هنوز هم که هنوز است ادامه دارد. وقتی یکی از جانیان روزگار اعدام می شود؛ یعنی همه تعصّبها را به کار می گیرند و برای این جنایتکار، مراسم عزاداری و اظهارِ تأسّف و امثال آن.

هنوز مظلومیت اهل بیت ادامه دارد. این یک جمله درباره مسأله غدیر.

اما یک جمله هم درباره مسأله مهدویت با استفاده از خطبه غدیر.

ص:۱۲

ما هنگامی که واردِ بحث های روایی می شویم، گاهی به بعضی از مسائل می رسیم، می بینیم که روات، راویان اخبار، از اصل مسأله سؤال نمی کننـد، از شاخ و برگها سؤال می کنند. مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی این درس را به ما آموخت، فرمود: وقتی واردِ یـک مسـأله شدیـد، دیدیـد روایـات از شـاخ و برگها سؤال می کننـد، مفهومش این است که اصلِ مسأله برای همه مسلّم بوده، نیازی به سؤال از آن نمی دیدند. مثلاً اگر ببینیم سؤال از نصاب زکات می شود، مستحقّین زکات می شود، مدّت زکـات می شود، مقـدار زکات می شود، شاخ و برگها سؤال می شود، معلوم می شود که اصلِ زکات چیزی نبوده که بخواهند سؤال کننـد آیـا واجب است یـا واجب نیست؛ از مسلّمات است. مـا با همین مسأله در مسأله مهـدویّت رو به رو می شویم. می بینیم از زمان پیغمبر به قدری مسأله مهدویت مسلّم بوده که در بسیاری از روایات سخن از شاخ و برگ های آن است. من به عنوانِ نمونه چند مورد را عرض می کنم. (هر چند نمونه خیلی دارد):

در صحیح ابن داوود که از صحاح معروف اهل سنّت است، از امّ سلمه، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: «المهدیُّ مِن عترتی مِنْ وُلْدِ فاطمه؛(۱) مهدی کیست؟ مهدی چه کاره است؟ برنامه اش کدام

۱ - ۲. صحیح أبی داود ۲۷: ۱۳۴؛ میزان الاعتدال ۲: ۲۴. ترجمه: «مهـدی علیه السلام از عترتِ من است، از فرزندانِ حضرت فاطمه علیها السلام است.»

است؟ از این ها صحبت نمی کند، نَسَبِ مهدی را بیان می کند؛ یعنی اصلِ قیامِ مهدی در زمانِ پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله برای توده هـای مسـلمین معلوم بوده، در اینجـا نَسَب و دودمـانَش را بیان می کنـد. می فرمایـد: «از عترتِ من است از فرزنـدانِ حضرت فاطمه علیها السلام است.»

محمـد شـبلنجی در کتـاب نورالابصار که نور الابصار هم داسـتانی دارد که فضـلا و علما می داننـد، مردی عالم و معتبر از اهل سنّت مصـر است؛ می گوید بیماری سختی در چشمم پیدا شد، نذر کردم، کنار قبر یکی از منسوبین به اهل بیت در مصر رفتم، گفتم: اگر خدا به برکت شفاعت شما چشمِ مرا به من بازگرداند، کتابی درباره شخصیت اهل بیت علیهم السلام خواهم نوشت. چیزی نگـذشت خـدا به من شـفا داد، به نـذرم عمـل کردم، اسم کتـاب را هم «نور الابصـار فی منـاقب آل بیت النبی المختـار» گذاشتم.

در آن جا درباره حضـرت مهدی علیه السلام بحثهای فراوانی دارد، می گوید: «تَواتَرَ الاخبار عن النّبی؛ اخبارِ متواتره داریم، «اَنَّ المهدی مِنْ أهل بیته؛ مهدی از اهلِ بیت اوست. و اَنَّهُ یَمْلَأُ الأرض»؛(1) که او زمین را از عدل و داد پر می کند.»

معلوم می شود مسـلمین با نام مهدی آشـنا بودند، پیغمبر نَسَبَش را می گوید و برنامه آینده اش را می گوید نه یک خبر، اخبار متواتره این را

ص:۱۴

۱- ۳. نورالابصار ۱: ۲۱۱.

می گویـد، از این معلوم می شود مسأله قیام حضـرت مهـدی از عصـر و زمانِ پیغمبر واضـح و آشـکار بوده است. در بعضـی از روایـات داریم می گویـد: هُوَ اقْنَی الأَنْف بینی حضـرت مهـدی کشـیده است، پیشانی اش گشاده است، چشـمانَش چنین است. نشـانه هـای قیافه آن حضـرت را می دهـد؛ این را برای کسـی می گوینـد که اصلِ مسأله را دانسـته و آشـناست و دنبالِ شاخ و برگها و شناختِ بیشتر است.

داسـتان امـام سـجّادعلیه السـلام را هم که همه داریم. در شام می خواهـد خودش را معرّفی کنـد، شامیان در آن زمان دورترین مردم از معارف اسـلام بوده اند؛ یعنی آن حکومتِ ظالم و جائر، اجازه نمی داد به معارف اسلام آشنا شوند، در عینِ حال، امام سجّاد در مقابل آن جمعیّت فرمود: «مِنَّا النّبیّ المختار و مِنّا الکرّار و منّا اسداللّه و اسدُ رسوله و مِنّا مهدیٌّ هذا الأُمّه»

ص:۱۵

(۱)؛

یعنی ای شامیان! آن مهدی که نامَش را شـنیده اید، و با برنامه اش آشنا هستید و اطّلاعاتی درباره اش دارید، او از ما خاندان و از ما اهل بیت است. اصلِ مسأله را شامیان دور از معارف اسلام هم، می دانستند.

این یـک مسـأله ای است که واقعاً قابـل مطـالعه است، در دوران های مختلف و روایات مختلفی که در این باره آمـده و شاید یکی از علّت هـایش هـم همین باشـد که پیغمـبر اکرم در خطبه غـدیر، روی آن تکیه فراوان کرد، گفتم برای شـما که بیش از بیست و پنج جمله در خطبه غدیر درباره حضرت مهدی است که من به هفت قسمتش اشاره می کنم.

اوّل خطاب معاشـر النّاس پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله فرمود: «إِنِّی نَبِیٌّ وَ عَلِیٌّ وَصِیِّی» بعد از آنی که این دو جمله را فرمود، فرمود: «أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّهِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِیُّ»

۱- ۴. مثیر الاحزان: ۱۲۱. «ایّها النّاس! اعطینا سـتّا و فضّـلنا بسبع، اعطینا العلم و الحلم و السّماحه و الفصاحه و الشّجاعه و المحبّه فی قلوب المؤمنین، و فضّـلنا بأنّ منّا النّبیّ المختار محمّـدا، و منّا الصّـدّیق، و منّا الطیّار، و منّا اسـد اللّه و اسـد رسوله، و منّا سـبطا هذه الامّه و منّا المهدی»؛ هان ای مردم! خدا به ما شـش نعمت گران و پرارزش ارزانی داشـته، و ما را به هفت ویژگی بر دیگر انسان ها برتری و امتیاز بخشـیده است. خدا به ما دانش و بینش، حلم و بردباری، سـخاوت و بخشـندگی، فصاحت و سخنوری، جوانمردی و آزادگی، شـجاعت و شـهامت ارزانی داشـته و گستره دل هـا و قلب هـای مردم توحیـد گرا و بـا ایمـان و آزاده را کـانون مهر و عشق ما ساخته است. و نیز خـدای فرزانه، بر ما خانـدان پر شـکوه وحی و رسالت منت نهاده و ما را به وسـیله این هفت نشان شـکوه و عظمت به همگان برتری بخشـیده است: این نشانه های برتری و ملاک های شـکوه عبارتنـد از: ۱ - پیامبر بزرگ خـدا، محمـد از خاندان ماست. ۲ - نخسـتین ایمـان آورنـده بـه آن حضـرت و دین و آیین آسـمانی او، امیر مؤمنـان از خاندان ما است. ۳ - جعفر طیّار، آن شـهید دلاور راه عدالت و آزادی از خاندان ماست. ۴ - شیر شجاع حق و شیر پیامبر خدا، جناب حمزه، آن قهرمان میدانها و آن سرور شهیدان بخون خفته احد از ماست. ۵ - دو فرزند ارجمند پیامبر، و دو یادگار عزیز آن حضـرت، حسن و حسین از ما هسـتند. ۶ - و آن آخریـن امیـد و آخریـن نویـد و آن بزرگ اصـلاح گر زمیـن و زمـان در واپسین حرکت تاریخ و فرجام جهان نیز از ما خاندان توحید و آزادی و عدالت و تقواست.

در جمله دوم فرمود: «أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ؛ کسی که دین را و اسلام را در تمام کره زمین منتشر می سازد، اوست.» در جمله سوم: «أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا»؛ قلعه های کفر، ظلم، بیدادگری را فتح می کند و قلعه های ظلم را با خاک یکسان می سازد.» در جمله چهارم: «أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ» او کسی است که دین خدا را نصرت و یاری می کند.» در جمله پنجم: «أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ فِي بَحْرٍ عَمِيقٍ؛ او غرفه های فراوانی از دریای علم و دانش الهی در اختیار دارد.» در جمله ششم: «أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ؛ زمانی که او ظهور می کند، صفوف از هم جدا می شود، عالمان علامت گذاری می شوند، جاهلان متعصّب هم علامت گذاری می شوند.» در جمله هفتم: أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ و المُحيطُ به؛ او وارث همه علوم انبیا، پیغمبران، امامان پیشین و احاطه دارنده به تمام آنهاست.»

این هفت جمله و چند جمله است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در خطبه غدیر مطابق روایت احتجاج(1) درباره حضرت مهدی گفته است و از این جا همانطور که عرض کردم معلوم می شود که غدیر برنامه ای بود برای رسمیّت بخشیدن به کلّ ولایت، از ابتدا که امیرمؤمنان است تا خاتم که حضرت مهدی ارواحنا فداه می باشد. این هم یک جمله کوتاه درباره

۱- ۵. الإحتجاج علی أهل اللجاج ۱: ۶۷.

حضرت مهدی.

و اما نکته سومی که لازم است خدمت همه شما عزیزان عرض کنم این است که مکتب اهل بیت در عصر و زمان ما رو به شکوفایی می رود و سال به سال درخششِ آن بیشتر می شود. انقلاب اسلامی می شود، جمهوری اسلامی و نظام اسلامی سرِ کار می آید، تمامِ دنیا سؤال می کنند در پناه چه کسی اینها به کار آمده است؟ می گویند امام امّت بوده است. او روحانی کدام مذهب است؟ او روحانیِ مذهبِ اهل بیت است، مرجع مذهب اهل بیت است. مذهبِ اهل بیت چیست؟ دنیا یواش یواش آشنا می شود.

جریانِ عراق پیش می آید. حکومت به دست نماینده ای از شیعیان ولو اینکه حکومت اشتراکی است در آنجا، شیعه و سنّی، ولی وقتی می بینند نخست وزیر آنجا یک نفر از پیروان اهلِ بیت است سؤال می کنند اهل بیت چه می گویند؟

جریان لبنان پیش می آید، حزب اللَّه می درخشد، افتخار می آفرینند، شاخ آن هیولای دیوانه را در هم می شکند، سؤال می کنند حزب اللَّه کیانند؟ پیروانِ مکتب اهل بیتند.

گوشِ شنوا برای شنیدنِ پیام اهل بیت در عصرِ ما از هر زمانی بیشتر است و ما اگر از این فرصت استفاده نکنیم، عند اللَّه مسئولیم.

در پیروانِ مکتب اهل بیت چهار تا ویژگی هست که این سببِ

پیشرفت سریع شان در دنیا می شود: ویژگیِ اوّلی که اینها دارند این است که اینها مطابق منطق بحث می کنند، دلیلِ عقل را حجّت می دانند. خیلی ها می گویند دلیلِ عقل حجّت نیست؛ اصلاً عقل را کنار زده اند؛ در حالی که اوّل تا آخر قرآن را بخوانیم، مخاطب قرآن، عاقلان، خردمندان، متفکّران، متذکّران هستند؛ مخاطب غیر از عقلا نیستند. می گویند عقل دلیل بر حجّتش نیست. امّا پیروانِ مکتب اهل بیت عقل را حجّت می دانند در همه جا بر آن تکیه می کنند؛ «حجه من الباطن و هو العقل رسول من الباطن و هو العقل»؛ کسی که با منطق سخن می گوید، مشتریانش فراوانند.

دوم معارف عالی. ذرّه ای انصاف داشته باشید، تمام مذاهب را بگَردید، معارفی مثل معارف نهج البلاغه کجاست؟ معارفی مثل معارف صحیفه سجادیه کجاست؟ وقتی یک همچین معارف قوی دارند، البته باید گوش شنوا برای سخنانشان در دنیا زیاد باشد.

سوم دست دوستی را به همه کس، به سوی همه مسلمانها دراز می کنند. همیشه دم از وحدت می زنیم. همیشه دم از دوستی می زنیم. امّا دیگران نشسته اند سی و هشت نفر عالم نما، حکم کفر و قتل و نابودی و دَر هَم کوبیدن دیگران را صادر کرده اند. در دنیای امروز این تکفیر ها خریدار ندارد. کسی که دستِ دوستی به سوی همه مسلمانهای جهان دراز می کند؛ بلکه غیر مسلمانانی که تعارض با مسلمین نداشته باشند،

این سخنش در دنیا خریدار دارد.

امّا چهارم این است که عملاً پیروانِ اهل بیت ثابت کرده اند مـدافعان اصـلیِ اسـلام، آنها هسـتند. در صف اول برای مبارزه با دشـمنانِ اسـلام ایران است، حزب اللّه لبنان است، شـیعیان هسـتند، دیگران چه کرده اند؟ همیشه امامان شـیعه در مسـیر دفاع از اسـلام شـهید شـده انـد، دیگران چه قدر شـهید داده اند؟ بنابراین دنیا به دلایلی که عرض کردم آماده پذیرشِ مکتب اهل بیت است و این بر عهـده حوزه های علمیه است که بتوانند تمام توانشان را به کار بگیرند، با منطق و ادبیات زمان آشـنا شوند، ابزارِ لازم را به کار بگیرند.

الآـن در درس فقه مـا و بعضـی درسـهای دیگر عـدّه ای برنامه ریزی کرده انـد همزمانی که درس گفته می شود به تمام دنیا از طریقِ اینترنت پخش می شود و آنها در گوشه و کنار دنیا یک سؤالاتی می کننـد که ما تصـمیم گرفتیم سؤالات آنها را هم در درس مطرح کنیم و جواب بدهیم. زمانی است که همچین ابزاری در کار است باید از همه اینها اسـتفاده کرد، باید تمام قدرت را به کـار گرفت، بـا منطق، بـا ادب، بـا خونسـردی، با محبّت، با علمیّت ان شاء اللّه الرحمن بتوانیم گامی به سوی آینـده بسـیار درخشان و روشن و زمینه ساز ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه باشیم. والسلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته.

ص:۲۰

سخنرانی آیت اللّه خزعلی

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمد للّه العلی القدیر الخبیر البصـیر و الصـلاه و السـلام علی البشـیر النذیر السراج المنیر سیّدنا و مولانا ابی القاسم محمد و آله الطیبین الطـاهرین لا سیّما اَوّلهـم و رئیسـهم امیرالمـؤمنین علی بن ابی طـالب آیَتِک الکـبری و النّبـأ العظیم و آخرهم بقیه اللّه المهدی المنتظر روحی لِترابِ أقدامِهم الفِداء و اللّعنُ علی اعدائهم اجمعینَ الی یومِ الدّین.

اللّهمّ کن لولیک الحجه ابن الحسن صـلواتک علیه و علی آبائه فی هـذِه السّاعَه و فی کل الساعه ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصـراً و دلیلًا و عیناً حتّی تسکنه أرضَکَ طوعاً و تمتّعه فیها طویلًا.

«إِنَّمَا وَلِیُّکُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَاهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَهُمْ رَاکِعُونَ» (۱)

تقدیم محضر مقدس صاحبمان، ولیِّ دوران، عدل منتظر، حضرت بقیه اللّه روحی لتراب اقدامهم الفداء، صلوات.

بسیار خرسند و متشکّرم از آقایانی که انعقاد جلسه کردند و برپا

۱- ۶. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵.

نمودند و آقایانی که حُضّارِ محترم را به فیض رساندند. من خیلی خُرسندم؛ از تمامِ سخنانی که ادا شد خدا را شاهد می گیرم که خرسندم و دوست داشتم ادامه بدهند. چون بنده مشغول این کارم، اینجا و آنجا، الآن باید اصفهان بروم، بعد باید بروم به جای دیگر نظام آباد و بعد باید بروم به شهر و کشورهایِ دیگر و از زبانِ دیگران بشنوم، برای من ارزشش بیشتر است؛ خیلی صحبت کردم در این باره. حالا در این چند دقیقه عرضه می دارم:

«اِنّما» برای حصر است «وَلیّ» اگر مراد دوست باشد، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۱) و «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (۲) «انّما» چرا؟ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۳) ولیِّ شما، سرپرست تان، خداست و رسولِ خدا و آن کس که در نماز، در رکوع صدقه داد.» و با صیغه جمع به کار رفته، علی یک نفر بود؛ معلوم می شود ادامه دارد. از همان جا خودِ آیه اشاره به مقام ولایت همه اولیا می کند و الّا اگر یک قضیه درباره یک نفر است تعبیر به جمع کردن مناسب نیست. «الّذین»؛ یعنی این صفت، این اشاره ای است. انگشتر دادن مثل آن که این لباس زردِ را احترام کن، لباس زردِ، زردی لباسش

ص:۲۲

۱- ۷. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۰.

۲- ۸. سوره مبارکه توبه، آیه ۷۱.

۳- ۹. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵.

مقصود نیست، اشاره به این شخص است و این ولایتِ تامّه همه ائمّه علیهم السلام است. من فقط در چند جمله می خواهم صحبت کنم.

عید ما چهار عید است: عید جمعه که متأسّفانه با نظر کوتاه به این نگاه می کنیم، دوم عید فطر، سوم عید قربان، چهارم عید غدیر که اکبر و اعظمش عید غدیر است.

امّا عید فطر، سی روز بر دامن و معده مستولی شدیم، آنگاه که انسان بصیرتَش یا اراده اش قوی شود، عید دارد؛ یعنی من از حیوانیّت خلاص شدم، بصیرتم بالا رفته و اراده ام قوی شده. در خطبه اوّل نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: آدم از بهشت رانده شد به خاطر این که وهمی در بصیرتش آمد. تردیدی آمد و اراده اش سست شد. ما وقتی در ماه رمضان بر دامن و معده مستولی می شویم از بدیها دور می شویم، برای خدمت به دین آماده می شویم.

دوم عید قربان، از رنگ و نژاد و خاک و اینها خارج می شویم، تمام مسلمین برای ما برادرند و برابر، برای کسی احترام خاصّی قائل نیست مگر به اندازه تقوایش که نسبت به اهل عصمت این کار را می کنیم، به دیگران راه نمی دهیم که بروند ببوسند حجر را، اما اگر زین العابدین آمد، چرا! به خاطر تقوایش و به خاطر مقامش. در این جا از رنگها درآمدیم، عیدی است که نیروهای از دست رفته به خیالات به دست ما

ص:۲۳

آمـد، عیـدی است عید اجتماعی، جمعه این دو عید را تکرار می کند که یادتان نرود، دو رکعت از نمازِ تان کاسـتم، دو خطبه افزودم، خطبه اوّل تقوی، عید فطر. خطبه دوم مسائل اجتماعی، عید قربان. بنابراین ما در این دو عید و عید جمعه که یادآور آن دو عید است؛ از این جهت باید تکرار شود هر جمعه. خُب! حالا ما توانستیم بر دامن و معده مسلّط بشویم، توانستیم رنگها را از بین ببریم، بعد چی؟ ماشـین مجهّز خوب، جادّه خوب، حالا پشت فرمان بنشینیم کجا برویم؟ عید بزرگ این است راهنما داشته باشـیم می خواهم بروم به مکّه برسم، «این ره که تو می روی به ترکسـتان» است. یـک نفر راه شـناس دقیقِ بصـیر بـا اراده برای تویی که بر خودت مسـلّط شـدی، رنگهـا را زدی، معـده را زدی، دامن را زدی، یـک نفر راهبر برایَت معین می کنم «عیـد اللّه الاکبر؛ عید بزرگ خدا این است».(۱)

چنـد جمله ای اشـاره کنم و آن اینکه حضـرت فرمود: «معـاویه! برای من نـامه نوشـتی؟ گفـتی اعتراض کردی بر خلفـا، و تو را میکشاندند مانند

۱- ۱۰. شواهد التّنزیل ۱: ۲۰۳. عن صـفوان بن یحیی قال: سـمعت الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام یقول: الثامن عشر من ذی الحجه عیـد الله الأـکبر مـا طلعت علیه شـمس فی یوم أفضـل عنـد الله منه، و هو [الیوم الـذی أکمـل الله فیه دینه لخلقه و أتم علیهم نعمه و رضـی لهم الإسلام دینا، و ما بعث الله نبیا إلا أقام وصیه فی مثل هذا الیوم دون سائر الأیام. قال: فقلت: یا بن رسول اللّه فما نصـنع فیه؟ فقال: تصومه فإن صـیامه یعـدل ستین شـهرا، و تحسن فیه إلی نفسک و عیالک و ما ملکت عینک بما قدرت علیه.

شتر چموش برای بیعت گرفتن؟ خواستی مذمّت کنی مدح کردی؛ اوّلاً- تو چه کاره ای؟ تو از طلقا و ابن طلقائی. تو در اینجا نباید حکومت کنی. امّا من و بنی هاشم؛ بیان می کنم: هر شهیدی محترم است، پیغمبر برایش پنج تکبیر می گفت ولی بر حمزه ما هفتاد تکبیر؛ هر دست بریده در میدانِ جنگ، محترم است امّا برادر من دو بال گرفت و پرواز کرد؛ چه کنم که «تَزْكِيَهِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ» (۱) چه کنم که نباید کسی از خودش صحبت کند، اگر بگویم، همه می پذیرند ولی یک جمله می گویم: «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»؛ ما مستقیم دست پرورده خداییم، - هیچ شفیعی برای ما شفاعت نکرده - ما مستقیم دست پرورده خداییم؛ ولی تمام مردم دست پرورده ما هستند». اصلاً این را ما می توانیم درک کنیم این چیست؟! «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»؛ یعنی ابراهیم، نوح، مسیح، همه اینها دست پرورده ما هستند؛ ما مستقیم دست پرورده خداییم، این را نمی توانیم بفهمیم، درکِ مان در این باره خیلی ضعیف است.

و امّا در دنیای من الان مرا نخواهید شناخت، «غَداً تَرَوْنَ أَيَّامِي وَ يَكْشِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ سَرَائِرِي وَ تَعْرِفُونِي بَعْدَ خُلُوِّ مَكَانِي وَ قِيَامِ غَيْرِي

ص:۲۵

۱- ۱۱. لِكُلٍّ فَضْلٌ حَتَّى إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا كَمَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ قِيلَ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّهِ وَ ذُو الْجَنَاحَيْنِ وَ لَوْ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْ تَزْكِيَهِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذَاكِرٌ فَضَائِلَ جَمَّهً تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِين. رک: الاحتجاج علی اهل اللِّجاج ۱: ۱۷۷.

مَقَامِی»؛(۱)

الآن نمی توانید مرا بشناسید، روزی که نباشم آنجا خواهید فهمید. و امّا ابن ابی قحافه این لباس را به تن کرد و می دانست من چه کسی هستم. «أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِی قُحَافَهَ وَ إِنَّهُ لَیَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّی مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَی یَنْحَدِرُ عَنِّی السَّیْلُ وَ لَا یَرْقَی إِلَیَّ الطَّیْرُ»؛(۲)

من مدار کارم، از دامن من دانشی به جانب جامعه می ریزد و هیچ مرغ تیز پروازی بر قلّه من نخواهد نشست. یک چنین کسی بوده. بعد ما بگوییم روزه گرفتیم، نماز خواندیم، چه کردیم. اما راه را بلد نباشیم؛ حماقت به جایی می رسند که سی و هشت نفر فتوی می دهند می گویند ما ملّای حجازیم. خون شیعه را می شود ریخت، اموالشان را می شود تصرف کرد. وقتی راه را بلد نباشند خونِ مسلمان پاک را می ریزند؛ امّا تشکر می کنم از رئیس جامعه الأزهر سیّد محمّد طنطاوی که جواب این ها را داد؛ این توفیق الهی است برای ما؛ جاهلان نباید فتوی بدهند، «جُهَلا لایَجوزُ لهم الافتاء فی الدین»؛ شما جاهلید، کی گفت شما مجتهدید. اجتهاد برای این است که اعلای حکم حقّ بکنند، خدمت به اللّه باشد، اینها با ما مشترکند در معتقدات، در توحید، در نبوت، در معاد، اختلاف شان در فروع است. شما جاهلان چرا فتوا می دهید اگر تمام علمای ما می خواستند جمع شوند صحبت کنند نافذ باشند نافذ است،

ص:۲۶

۱- ۱۲. نهج البلاغه: ۵۱۲.

۲- ۱۳. الاحتجاج علی اهل اللِّجاج ۱: ۱۹۱.

یک نفرشان نافذ است ولی در آنها نافذ نباشد این اثر نداشت که اثر طنطاوی از شیخ محمود شتان تشکر می کنیم که شیعه را به رسمیت شناخت، ولی این جمله خیلی عالی تر است: جُهلا نباید فتوا بدهند؛ چه کسی گفت شما عالمید؟! شما را تحریک می کنند.

من در کشور آمریکا رفتم، یکی از آخوند زاده های ما، باسواد، زبان فارسی، انگلیسی، زبان عربی؛ در عربی اگر می آمد در قم، همه دورش جمع می شوند. این قدر دقیق است در ادبیّاتِ عرب؛ گفتم چه می کنی اینجا؟ گفت فقه درس می دهم. گفتم فقه چه کسی؟ گفت فقه ابن تیمیّه. توجّه دارید، عربستان از کجا آب می خورد؟! در فیلا- دولفیا، آنجا رفتم، گفت فقه ابن تیمیّه را درس می دهم. آنها می خواهند طالبان بسازند، می خواهند افرادی بسازند، عزیزان بیدار باشید! شما عمامه به سرها مسئولید. نمی توانیم این مسائل را نادیده بگیریم.

عید بزرگ ما عید آن مردی است که به رموز قرآن آشناست: «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۱) بعد «مطهّرون» در آیه ۳۳ سوره احزاب بیان می شود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛(۲) گناهِ با ولایتِ علی، نمی گویم اجازه گناه است؛ نمی خواهم بگویم؛ اما این اخفّ است از اطاعت در ولایتِ دیگران،

ص:۲۷

۱- ۱۴. سوره مبارکه واقعه، آیه ۷۹ – ۷۸.

۲- ۱۵. سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

اطاعت. با ولایتِ چه کسی شما این کار را کردید؟

دو سه ماه پیش در لندن یک نفر غوغا گر علیهِ شیعه صحبت کرد. گفت یک میلیارد و دویست میلیون سنّی، شیعه می گوید نمازشان و روزه شان قبول نیست اگر ولایتِ علی نباشد. یک غوغایی برپا کرد علیه شیعه. فوری از قم زنگ زدند به لندن، گفتند تنها ما نگفتیم، مناقب خوارزمی هم دارد؛ مناقب خودتان دارد؛ گفته بدونِ ولایت علی، اَعمال قبول نیست. فردا آن را عوض کردند، در لندن آن خطیب را عوض کردند. چرا مطلبی که نسنجیده است برای تحریک مردم صحبت می کنی؟

الآن شما بحمداللّٰه دارید با یک عظمت و جلالی پیش می روید. ارفاقات غیبی به شما زیاد است یک جمله نقل می کنم از سیّد حسن نصراللّٰه حفظه اللّٰه تعالی، سخن را ختم کنم. گفت: از بالا ـ با هلیکوپتر، از پایین با تانک، شبها می زدند ما نمی توانستیم به هلیکوپترها دست پیدا کنیم؛ نیرویی در مقابل پیدا کنیم. دو رکعت نماز خواندم، توسّل به مادرم زهراعلیها السلام کردم، خوابیدم، جمعیّتی بود به من گفتند برو جلو! رفتم.

یک بانو در آنجا بود، سلام کردم. فرمود من زینبم ولی برو جلو! رفتم جلو، باز مردمی، یک بانو، زهراعلیها السلام در آنجا بود. سلام عرض کردم و گفتم ما در فشاریم. فرمود چیزی نیست شما رستگارید. عرض کردم

خُب! بانو ما در فشاریم، دارند می زنند. یک دستمال سفید درآورد، حضرت یک اشاره کرد من از خواب بیدار شدم. گفتند یک هلیکوپتر را زدیم؛ گفتم کدام دقیقه؟ دقیقه اش را بگویید. دقیقه را گفتند دیدم همان موقعی بوده که حضرت زهراعلیها السلام دستمال را اشاره کرده بود به آنها. بعد دیگر بساط شان جمع شد، هلیکوپترها و تانک ها رفتند دنبال کارشان، به هم خورد کارِ شان؛ به یک اشاره زهراعلیها السلام.

شما بحمداللّه پشتیبان دارید، از درود، برای من در اواخر خرداد، کسی گفت برای من مکاشفه ای واقع شده، من هم این چیزها را قبول نمی کنم مگر با دلیل. پیغام دادم گفتم بیا! آمد. گفتم مکاشفه در بیداری بوده یا در خواب؟ گفت در بیداری. گفتم دلیل بیاور!

یک چیزی اشاره کرد بد نبود، ولی در آن مکاشفه گفت به فرزندم رهبر بگویید که ما پشتیبانِ شما هستیم، به رئیس جمهور هم بگویید بیشتر عمل کند، پشتیبانِ او هم هستیم و شما جنگی در پیش دارید، دشمنتان زبون می شود و شما پیش می روید.

این اواخر خرداد به دستِ من رسید، رفتم عمره، جنگ لبنان شروع شد. من با اطمینان خاطر، با اطمینانِ خاطر، گفتند چی می شود؟ البته صد در صد نمی دانم ولی گفتم عاقبتش به خیر است نترسید. عاقبتش به خیر است؛ پیامی از جایی آمده، دشمنِ شما زبون خواهد شد و شما

ص:۲۹

سربلند خواهید شد، پیروز خواهید شد. این قسمتها را دارید ولی آقایان وظیفه ما را از ما نمی گیرند. این عمامه و این عبا برای پشتیبانی از احکام دین است، وقتی شاه، آخر عاجز شد گفت هر چه علمای اَعلام بفرمایند. روایت هم داریم از امام باقرعلیه السلام در این باره که در آخر حق را می دهند، ولی طرف، حق را و قدرت را می خواهد. تا شاه گفت هر چه علمای اعلام بفرمایند، امام فرمود: همان علماءِ حیوانِ نجس، که در میدانِ قم گفتی؟! همان علمای غارتگر که در کرمان گفتی؟! حالا شدند علمای اعلام؟! ایستاده ایم، ایستاده ایم.

این حرکات شما بود، عزّت شما، رو به درخشندگی بیشتری است. وظیفه مان را انجام دهیم.

برادران عزیز! نهی از منکر را جدّی بگیرید، ولو یک کسی حلقه طلا- به دست دارد، این را بگویید. آقایی نقل می کرد از دوستان، می گفت در نجف بودم، امام در جمعی صحبت می کرد بعد راه را کج کرد، حالا نمی دونم این قضیه در نجف بوده یا جای دیگر، راه را کج کرد، رفت بیخ گوشِ پسری گفت حلقه طلا برای مرد حرام است، بعد راهش را پیش گرفت و رفت. من درست است رهبر مسلمینَم امّا به یک انگشتر الآن مسئولیت پیدا کردم. جوانی که خام است و این را گول زدند ما مسئولیت داریم باید شبهات را از سرِ او بیرون کنیم.

ص:۳۰

دیگر معـذرت می خواهم و خیلی خرسـندم که سـخنان ادامه داشت، هیچ گله ای ندارم بلکه دوست دارم سـخنان در بینِ شـما گفته شود و اگر می بود کسی که گوینده ماست میفهمیدید تا کجا رفته بحمداللَّه.

بیست و نه اسـتان زیر پوشش بنیاد غدیر رفته؛ هلند، آلمان، بلژیک، حیدرآباد دَکَن، لبنان و با افتخار، سید حسن نصراللَّه حفظه اللَّه.

من رویم نمی شـد بگویم، واقعاً جـای گفتن نبود، گفتم کسـی را معین کنیـد برای بنیاد بین المللی غـدیر نماینـده شود، گفت خودم! خودم! افتخار می کنم برای امیرالمؤمنین خـدمت کنم. ان شاء اللَّه سـفر چین هم در پیش داریم، سـفر ایتالیا هم در پیش داریم، و جاهای دیگر هم در نظر داریم، ان شاء اللَّه پیشرفت می کند و زمینه برای ظهور آماده می شود.

نَسئلک اللهم و ندعوک بجاه محمد و آله و علیهم اجمعین لا سیّما بجاه امام زماننا الحجه ابن الحسن العسکری، یا اللَّه ...

پروردگارا! مصلح کلّ جهان، امام زمان را برسان!

نعمت بسیار بسیار بزرگ انقلاب را که به ما عطا کردی بیمه اش فرما!

پروردگارا! امام راحل غرقه دریای نور فرما!

رهبر معظم انقلاب بر تأیید و درخشندگی اش بیفزا!

یـک جمله هم از مرحـوم آقـای تـبریزی یـاد کنیم، تـازه گذشـته است. در جلسه افطـار فرمـوده بود: «اگر مملکت را به من می دادند، چهار روزه از

دست می دادم؛ این سیّد، خود، مملکت را نگه داشت؛ این سیّد باید ریاست داشته باشد.»

خدایا! آن کسی را که این یاد کرده تأیید فرما!

خودِ این شخص را کنار امیرالمؤمنین مأوی بده!

این عزیزان ارجمند را توفیقِ فراوان عطا فرما!

والسلام علیکم و رحمه اللّٰه و برکاته.

ص:۳۲

سخنرانی حجه الاسلام قرائتی

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الهی اَنْطِقْنی بِالهدی و اَلْهِمْنی التّقوی

به من گفته اند خیر مقدم بگو و یک بحث کوتاهی. خیرِ مقدم آن جاست که آدم میزبان باشد و بانی باشد. مسأله مهدویت بانی اش همه خود شما هستید. در عین حال به عنوان یک مسلمان نه به عنوان یک بانی یا میزبان، از تشریف فرمایی شما تشکر می کنم.

از این هم که خیلی خسته هستم معذرت می خواهم چون از سفر آمده ام چند دقیقه ای چند جمله ای بگویم.

یکی این که این وعده هایی که برای امام زمان علیه السلام داده شده «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... »؛(۱) کدام یک از فرقه های اسلامی را خدا به آنها وعده

۱- ۱۶. سوره مبارکه نور، آیه ۵۵ ... وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمْ الْفَاسِقُونَ»؛ ترجمه: خداوند آن گروه از شما را که خدا باور و درست کردارند وعده داده که در زمین جایگزین (کفار و بدکاران) سازد، چنان که پیش از این نیز کسانی (بنی اسراییل) را جایگزین (جبّاران) ساخت.» بعضی گفته اند: این آیه مربوط به مهدی موعودعلیه السلام است که اخبار متواتره از ظهورش خبر داده و فرموده که زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده باشد و مراد به «الذین آمنوا و عملو الصالحات) رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام است. ترجمه تفسیر المیزان ۱۵: ۲۱۸.

داده؟ بالاخره مسلمان ها چند فرقه هستند، آن وعده شامل کدام یک از این فرقه ها می شود؟ دو تا کلمه است در قرآن که اگر این دو تا کلمه را پیوند بزنیم چیزی از آن درمی آید. این باغبان ها گاهی یک شاخه ای را به شاخه دیگر پیوند می زنند، یک میوه جدیدی پیدا می شود، در اسلام هم این کار را می شود کرد. این آیات را وقتی به هم می چسبانیم یک چیز دیگری از آن درمی آید، یک چیز نو. گاهی روایات را به هم می چسبانیم مثلاً قرآن می گوید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۱) مسجد می روید زینت ببرید. حالا زینت چیه؟ «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۲) مال و بنون زینت است. پس؛ یعنی مسجد که می روی دستِ بچّه ات را بگیر و ببر، پول هم بگذار در جیبت.

یا مثلاً ما می گوییم: «اهدنا الصراط المستقیم» مراد راه علیّ بن ابی طالب است، از کجا درمی آید؟ یک تکّه از زیارت جامعه قیچی می کنیم پیوند می زنیم به یکی از آیات قرآن، این در می آید که راه مستقیم، راه علیّ بن ابی طالب است. کلمه ای که قیچی می کنیم از زیارت جامعه این است: «مَنِ اعْتَصَمَ بِكُم فَقَدِ اعْتَصَمَ باللَّه؛ هر که به شما متوسّل شود، به خدا متوسل شده». «مَنِ اعْتَصَمَ بِكُم فقَدِ اعْتَصَمَ باللَّه» این در زیارت جامعه است. در قرآن یک جمله است به این می چسبد:

ص:۳۴

۱- ۱۷. سوره مبارکه اعراف، آیه ۳۱.

۲- ۱۸. سوره مبارکه کهف، آیه ۴۶.

«و مَنْ یَعْتَصِمْ باللَّه» ببینید صغری و کبر است: «وَمَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیم»؛(۱) آن در زیارت جامعه است، در قرآن داریم «وَمَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیم» پس «اهدنا الصراط المستقیم» راه مستقیم، راه اعتصام به اهل بیت است که اعتصام به اهل بیت، اعتصام به خداست «وَمَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیم».

یا پیوند دو تا حدیث. مثلاً همه فرقه های مسلمان قبول دارند که حضرت فرمود که یهودی ها چند فرقه شدند، مسیحی ها چند فرقه شدند، مسلمانها هم چند فرقه شدند، «فرقَهٌ ناجیه» (۲) یک فرقه ناجی است. در این که کدام فرقه است ممکن است هر کس بگوید منم. یک پدری که می گوید یک بچّه ام را دوست دارم، همه بچّه ها می گویند من بودم؛ اون می گه من بودم، اون می گه من بودم. بهتر است که از خودِ پدر بپرسیم: آقا جون گفتی یکی از بچّه هایم را دوست دارم، کدام ها هستیم؟ یا رسول اللَّه! شما گفتید فرقهٌ ناجیه، یکی از این ها ناجی است، کدام ها هستیم؟ فرمود: «مَثَلَ أَهْلِ بَیْتِی فِی أُمَّتِی کَمَثَلِ سَفِینَهِ نُوحٍ فِی قَوْمِهِ مَنْ

۱- ۱۹. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۱.

۲- ۲۰. الخصال ۱: ۳۷۲. حدّثنی أبو یحیی التّمیمی عن یحیی البکّاء عن علیّ علیه السّلام قال: قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله ستفترق أمّتی علی ثلاث و سبعین فرقه، فرقه ناجیه و الباقون فی النّار، فالنّاجیه الّذین یتمسّکون بولایتکم و یقتبسون من عملکم و لا یعملون برأیهم، فأولئک ما علیهم من سبیل، فسألت عن الأئمّه؟ فقال: عدد نقباء بنی إسرائیل.

رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَرَكَهَا غَرِق» آن ناجی با این نجاه که جوش خورد، پیداست که چی می خواهد بگوید. حالا این قصه همین طور است. بالاخره حکومتِ آینده جهان دست کیست؟ قرآن، به صورتِ کلّی می گوید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ» بعد می رسد تا آنجا که می گوید: «دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ)؛ آن دینی را که ارتضا است؛ آن را خدا وعده داده است. بعد می بینیم در غدیر فرمود: «وَ رَضیتُ لَکُمُ الإسْلامَ دیناً» آن «رَضیتُ» با این «ارتضا» جوش که خورد، پیداست که آن وعده مال مکتب اهل بیت است.

غدیرخم هم می دانید، امروز من می خواهم یک چیز دیگر بگویم؛ می خواهم بگویم دیواری را که پیغمبر در غدیر خم ساخت، پشت آن هم دوغاب ریخت، بندکشی آجر هایش را هم کرد؛ چند تا از آن بندکشی ها را بگویم. چون بالاخره غدیرخم را ما همه می دانیم و چیزِ روشنی برای ماست حداقل.

امّا چه جوری بندکشی کرد، یکی از بندهایی که کشید، فاطمه زهراعلیها السلام بود، فرمود: اگر درگیر شدید و گیر افتادید که حق با کیست، رضای فاطمه، رضای من است، غضب فاطمه، غضب من است. ببینید فاطمه کجاست! چند تا چراغ روشن کرد فرمود ببینید فاطمه کجا روشن است. این خودِ وجود حضرت فاطمه زهراعلیها السلام یک علامتی شد

برای اینکه خط گم نشود. خب! فاطمه زود شهید شد؛ بَعدِ فاطمه چی؟ یک بندی دیگر پیغمبر کشید، ابی ذر. فرمود: «لَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَى ذِی لَهْجَهٍ أَصْدَقَ وَ لَا أَبَرَّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَبِی ذَر؛(۱) آسمان بر راستگوتر از ابی ذر سایه نیفکنده است.

موضوع این است. غـدیر خم را که همه می دانیـد، پیغمبر ما بندکشـی کرد غـدیر خم را که آجرها نریزد پایین. بنـدِ اوّل فاطمه زهرا علیها السـلام بود که فرمود ببینیـد فاطمه کجاست، رضای او رضای من است و غضب او، غضب من است. خب! این خودِ وجود فاطمه یک مشـخّصه ای است که تأیید کننده است. فاطمه زهراعلیها السـلام زود شـهید شد، بعد از دو سه ماه شهید شد. بعـد از فـاطمه، ابی ذر زنـده بود؛ بـاز پیغمـبر برای او یـک نشـانه گذاشـته بود، فرمود ببینیـد ابی ذر طرفـدار کیست: «لَما أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَى ذِی لَهْجَهٍ أَصْدَقَ وَ لَا أَبَرَّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَبِی ذَر؛(۲)آسمان بر کسی راستگوتر از ابی ذر سایه نیفکنده». ببینید ابی ذر طرفداری از چه کسی می کند.

خوب، ابی ذر هم که در ربـذه از دنیا رفت. باز عمّار یک جمله از پیغمبر دارد: «یا عمّار! ستَقْتُلَکَ الفئَهُ الباغیه؛(۳) هر کس تو را بکشد او متجاوز است.» ببینید قاتل عمّار کیست؟! خب! عمّار هم که در صفین

۱- ۲۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج ۱: ۱۵۴.

۲- ۲۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج ۱: ۱۵۴.

۳- ۲۳. الاحتجاج علی اهل اللجاج ۲: ۱۲۱.

شهید شد. باز برای امام حسین علیه السلام فرمود: «حسینٌ مِنّی و أنا مِن حسین».(۱) یعنی حتّی پیغمبرِ ما بعد از ماجرای غدیر، افرادی را نصب کرد و فرمود اینها لامپ هستند، هر وقت گیر کردید ... گاهی آدم می رود مثلاً مشهد در رواق ها ممکن است گم شود، البته آنهایی که ریگی در کفش شان است درباره اهل بیت می گویند وگرنه حالا ـ آن قدر دلیل هست که نیازی نیست. مثلاً ـ می گویند ببینید ساعت کجاست، اگر همدیگر را پیدا نکردیم زیر ساعت وعده، یا زیر نقّاره خانه وعده.یعنی در متشابهات یک محکمی درست می کنیم می گوییم هر وقت گیر کردید بیایید همان جا.

غدیرخم درست شد؛ ولی پشتش هم یک تأییدیات آمد. اصلاً اگر رهبری نباشد، کفر ما توجیه دارد.

در سوره آل عمران آیه ای دارد که می فرماید: «وَ کَیفَ تَکفُرون»؛(۲) اگر شما کافر می شوید، چگونه کافر می شود؟ و حال آن که: «وَ أَنْتُمْ تُتْلی عَلَیْکُمْ آیاتُ اللَّهِ وَ فیکُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقیم» چرا کافر می شوید؟ شما آیات قرآن دارید، رسول هم دارید. پیداست اگر یکی نباشد، کافر شدن خیلی عیبی ندارد؛ مثل این که

۱- ۲۴. الارشاد ۲: ۱۲۷.

۲- ۲۵. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۱. وَ کَیْفَ تَکْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلی عَلَیْکُمْ آیاتُ اللَّهِ وَ فیکُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ.

می گوینـد تو که آب داری، خـاک هم داری، چرا گنـدم نـداری؟! «من وجـد مـاء و ترابـا ثمّ افتقر فابعـده اللّه(۱)؛ آب داری، خـاک هم داری تو دیگر چرا گنـدم نـداری؟» «کیفَ تکفُرون و أنتم تُتلی علیکم آیات اللّه و فیکم رسوله». هم آیات داریـد و هم رسول، شما دیگر «کیف تَکفُرون»؟ پیداست اگر رهبر آسمانی نباشد، این «کَفانَا کتاب اللّه» (۲) کافی نیست.

خوب، «و فیکُم رسوله» باید امام حیّ باشد. امام رضا علیه السـلام هم در نیشابور فرمود: «و أنا مِنْ شروطها»؛(۳) نگفت «و الامامُ مِن شروطها». بلکه گفت: «أنا» یعنی من که امام زنده هستم.

منتهی افرادی که - خـدا جزای شان دهد - کاری کردند که وقتی پیغمبر دارد می رود، قدم به قدم تاریخ پیغمبر را نقل کردند در حجّه الوداع؛ امّـا در برگشـتن یـک مرتبه مـاجرا را قورت داده انـد، به خصوص این جدیـدی هـا. اصـلاً کلّاً محو کرده انـد. پیغمبر کجا ایسـتاد، کجا نماز خواند، کجا خطبه خواند، همین طور رفتنش را مو به مو نوشته اند، برگشتنش را یک مرتبه غدیر خـم در خیلی از کتـاب هـا قـورت داده شـده. سـه مرتبـه در قرآن فرمـوده: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الـدِّینِ کُلِّهِ»؛(۴) اسـلام دنیـا را خواهد گرفت.» برای اینکه اسلام دنیا را بگیرد، دو تا شرطش هست، آن شرط

ص:۳۹

۱- ۲۶. الحیاه ۴: ۴۲۱.

۲- ۲۷. جمله مشهور عمر بن خطاب است.

۳- ۲۸. امالی للصدوق: ۲۳۵.

۴- ۲۹. سوره های مبارکه توبه، آیه ۳۳، فتح، آیه ۲۸ و صف، آیه ۹.

سوم را بایـد جور کرد. یـک قـانونِ جهانی می خواهیم که قرآن تحریف نشـده داریم؛ یک رهبر جهانی می خواهیم که ذخیره خداوند، حضرت مهدی هست؛ یک آمادگی جهانی می خواهیم، آمادگی نیست. آمادگی اش را باید حوزه آماده شود.

رفته بودم چین، سیصد نفر را تربیت کرده بودند، مثل بلبل، ایرانی حرف می زدند و ما یک نفر نداریم که مثلِ گنجشک چینی حرف بزند. یعنی در ترجمه ما عقب هستیم.

یـک وقـتی، خیلی وقـت پیش، شایـد سـی سـال پیش، از آیـت اللّه العظمی مکـارم مـن شـنیدم، اگر فراموش نکرده بـاشم ریز جزئیاتش را که شخصی مریض می شود در ایران، می برندنش خارج، بیمارستان خصوصی، اتاق خصوصی. ایشان نصف شب از خواب می پرد، می بیند که یک کارتی جلویش است. می گوید: اگر از خواب پریدی این شـماره را بگیر ما با شما صحبت می کنیم. شـماره را می گیرد، می گوینـد حـالت به هم خورده؟ می گویـد نه، حالم به هم نخورده، منتهی دیـدم کارتی را که اگر بیـدار شـدی با ما تماس بگیر. گفتنـد مشـکل نـداری؟ گفت نه، مشـکلی ندارم ولی از خواب پریدم. چه قدر وقت داری؟ نمی دونم شاید پنج دقیقه. یکی دو جمله گفت بعد هم از مسـیحیت تبلیغ کرد! یعنی برای آن ثانیه ها، برای آن فرصتهای بیمارِ پیرِ مریضی که دوی بعد از نصف

شب از خواب بپرد و پنج دقیقه وقت داشته باشد، برای آن ریز ها خوراک تبلیغی دارند، بعد مثلًا ما نگاه می کنیم که هنوز قرآن ما به چهل، پنجاه زبان بیشتر ترجمه نشده. یک مقداری در آمادگی ما عقب هستیم.

و این آمادگی ها باید بشود. من به شدّت بعد از آن که رفتم در تلویزیون، اعتقاد پیدا کردم که ما باید دو تا حوزه داشته باشیم. یک حوزه علمیه از صبح شنبه تا غروب چهارشنبه، همین درسهای رسمی با جدّیت خوانده شود. یک حوزه علمیه دیگر هم می خواهیم در همین حوزه علمیه. همان کاری که باز ایشان انجام دادند، آیت اللّه العظمی مکارم، چهارشنبه ها غروب چند نفر از طلبه ها را دور خودش جمع کرد، چهارشنبه غروب حوزه تعطیل است، پنج شنبه ها صبح هم تعطیل است. از تعطیلات، یک دور تفسیر نور و یک دور تفسیر نمونه آمد بیرون.

ما باید پنج شنبه صبح دیگر طلبه ای نداشته باشیم که خطش ضعیف باشد، تجویدش گیر داشته باشد، شنا بلد نباشد، کامپیوتر بلد نباشد، خطبه بلد نباشد بخواند، احتجاج بلد نباشد، پاسخ به سؤالات نداند، قدرت تفسیر، قدرت قصه گویی، اینها همه مهارت می خواهد. روضه خوانی مهارت می خواهد، استخاره مهارت می خواهد، تعبیر خواب مهارت می خواهد، آشتی دادن زن و شوهر هایی که با هم قهرند مهارت

می خواهـد، توبه دادن لاـت هـا مهـارت می خواهـد، جـدل بـا آدم هـای لجوج مهـارت می خواهـد. این مهارتهـا در رسائل و مکـاسب و کفایه و درس خارج نیست؛ بایـد حوزه ما، اصـلاً پنـج شـنبه ها نبایـد تعطیل باشـد، من نمی دونم چرا پنـج شـنبه ها تعطیل است. جمعه را هم قرآن می گوید ظهر که شد تعطیل کنید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ».(۱)

این «رحله الشـتاء و الصـیف» راه بیفتـد، خیلی مشـکلات را می شود حـل کرد. تفرش و آشتیـان یـک سـاعتی قم است، با ده تا اتوبوس، پنجـاه تا اتوبوس می شود «رحله الشـتاء و الصـیف». تابسـتان تعطیلاتش را کم کرد. به هر حال ما اگر خواسـته باشـیم آماده باشـیم برای تبلیغ، دنیا خیلی استقبال می کند. یک وقتی یک فیلم مارمولک درست کردند، گفتند آقا بد شد، آبروی ما رفت؛ گفتم ببینیـد اگر ما آخونـد خوبی باشـیم، نهنگ هم یک آخونـد خوب را خورد و پس داد. آخوند خوردنی نیست، زیرِ سُم اسب هم برود تـازه گنبـدش طلا می شود. گیر در ماست. تمام دانشـگاهها درش باز است، الآن در تهران جلسه ای هست، همه استاد دانشگاه هستند، یک نفر غیر استاد دانشگاه راه نمی دهند. سفره قرآن را پهن می کنند، می گویند آقا برای ما تفسیر بگویید بنویسیم. ما هنوز مزه قرآن

۱- ۳۰. سوره مبارکه جمعه، آیه ۹.

را نه چشیدیم و نه چشاندیم. من طلبه ای هستم، شما می دانید مجلس، مجلس علما است، سوادی من ندارم، اما در سوره «انا اعطیناک الکوثر» هفتاد و پنج لطیفه گیرم آمد.

وقتی این ها را می گویم، می گویند عجب! تازه من حالا فهمیدم که نفهمیدم. قصّه قرآن را جدّی بگیرید. یک نفر دست بالا کند بگوید من به این آیه عمل کردم. جز افراد نادر شاید مثلاً ده تا بیست تا سی تا باشند که بگویند ما به این آیه عمل کردیم. «خُذِ الکتابَ بِقُوَّه» (۱) قرآن را جدّی گرفتی، تفسیر باید درس رسمی باشد، درس جنبی نباشد. نهج البلاغه، ما پنج درصد، ده درصد طلبه هایمان فقیر می شوند؛ برای این ده درصد، مثلاً هشتاد تا درس خارج است، نمی گوییم آن نباشد، امّا نود درصد طلبه ها که مجتهد نمی شوند آن ها مدرّس ندارند. یک چند تا از علما فداکاری کنند به جای درس خارج، درس نهج البلاغه بگویند. ما بیست میلیون پول داشتیم خواستیم یک خانه بخریم برای کسی که یک دور تفسیر دیده باشد، پیدا نکردیم. ولی هفده هزار نفر داریم که یک دور کفایه دیده اند. نمی گویم کفایه نخوانید، می گویم چرا تفسیر نیست. دویست تا زیارت عاشورا در تهران است، تفسیر پنج تاست. نمی گویم زیارت عاشورا نباشد، از زیارت عاشورا کم نکنید، به تفسیر اضافه

۱- ۳۱. سوره مبارکه مریم، آیه ۱۲.

کنید. به هر حال، یک مقداری اگر ما آماده باشیم، تمام دانشگاه ها و تمام جوانها و همه آن ها که فکر می کنیم دین ندارند یا بـد آخوندند، این طور نیست؛ اگر استفاده کنند گوش می دهند، منتهی به شرطی که حرفها خیلی فشرده، خلاصه، چکیده باشد.

ما باید زمینه حکومت امام زمان علیه السلام را فراهم کنیم و زمینه اش به این است که اینها را با مکتب آشنا کنیم. آخرِ حرفم هم این جمله را بگویم که پاکستان بودم، سمیناری بود، گفتند قرائتی! حَواست را جمع کن، اینها همه استاد دانشگاه هستند و همه سنّی وهّابی. گفتیم باشه. یک سخنرانی کردیم و اینها چند بار کف زدنـد و آخر سخنرانی یکی بُرید، بلند شد و گفت: احسنت، حیف که تو شیعه هستی.

گفتم بنا نبود بحثِ شیعه و سنّی بشود ولی حالا که تو گفتی حیف، اجازه بده من یک دقیقه جواب شما را از قرآن بدهم. شما ساعت ببینید یک دقیقه با قرآن ثابت می کنم که چرا شیعه هستم. هر که سهمِ یک دقیقه مرا گرفت، همین الآن سنّی می شوم و در تلویزیون پاکستان هم مصاحبه می کنم که قرائتی شیعه آمد پاکستان و سنّی شد، ساعت بگذارید.

حسّاس شدند، گفتند بسم اللّه بگو. گفتم: تا پیغمبر بود، شیعه و سنّی

ص:۴۴

نبود: «لَقَدْ کَانَ لَکَمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَهٌ حَسَنَهٌ» (۱) بعد از پیغمبر، ما فقه مان را از اهل بیت گرفتیم، شما هم از چهار تا عالم دیگر: ابو حنیفه، مالکی، شافعی و حنبلی. هنوز یک دقیقه نشده. من که فقهم را از اهل بیت گرفتم، قرآن راجع به اهل بیت می گوید: «یطهّرکم تطهیرا»، احدی نگفته «یطهّرکم» برای ابوحنیفه و شافعی و مالکی و اینهاست.

دوم: اهل بیتی که من دینم را از آن گرفتم، قرن اوّل بودند، ولی چهار تا عالم شما قرن دوم متولد شدند؛ قرآن می گوید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُون* أُوْلَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» (۲)

سوّم: تمام اهل بیت شهید شدند، یکی از آیت الله های شما شهید نشده اند؛ قرآن می گوید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِینَ عَلَی الْقَاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً» (۳) من خطّم، خطِّ اهل بیت است به دلیل سه تا آیه قرآن: ۱ - یطهّرکم تطهیرا. ۲ - و السّابقون السّابقون. ۳ - قُتلوا فی سبیل اللَّه. شما که فقه تان را از آنها گرفته اید یک آیه بگو! اگر یک آیه گفتی، من از سه آیه دست می کشم، الآن هم سنّی می شوم، مصاحبه تلویزیونی هم می کنم.

باید ان شاءاللَّه، حالا من که دیگر تاریخ مصرفم تمام شد، ولی به امیدی که حالا چون من سوء استفاده کنم یا حُسن استفاده، چون علما

۱- ۳۲. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۱.

۲- ۳۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱-۱۰.

۳- ۳۴. سوره مبارکه نساء، آیه ۹۵.

هستند از جامعه مدرسین و مرجعیت بزرگوار تشریف دارند، من آرزویم این است که یک جوری باشد که این نود درصد طلبه هایی که به درجه اجتهاد نمی رسند، اینها تسلّط بر جدل، بحث، قصّه گویی، هنرهای تبلیغی را انواعش را داشته باشند و ما اگر داشته باشیم، ما اصلاً حوزه علمیه یک سایت خنده درست کند؛ قرآن می گوید: «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى» (۱) خدا هم می خنداند و هم می گریاند؛ کی گفت ما گاز اشک آور باشیم فقط روضه بخوانیم. عاشورا روضه بخوانیم امّا یک وقت هم بخندانیم. من خودم با سه تا خنده، سه تا قلعه را فتح کردم: آمدم قم، پانزده ساله بودم خدمت آیت اللّه العظمی گلپایگانی گفتم که یک اتاق به من بدهید. یک کمی نگاه کرد و گفت نمی توانیم به شما اتاق بدهیم. گفتم چرا؟ گفت ریش نداری، عمامه نداری، سواد هم نداری.

گفت چی می خوانی؟ گفتم می خواهم سیوطی بخوانم. گفت نه! بچه کجایی؟ گفتم بچّه کاشانم. گفت برو کاشان درس بخوان بعد بیا قم درس بخوان. گفتم اجازه می دهید یک مَثَل برای شما بزنم. گفت بزن! گفتم کاشانِ ما یک کسی کثیف بود، لُخت شد در حمّام، حمام برود، تا لُنگ را بست، چون سیاه و کثیف بود همه اَه اَه گفتند، ایشان هم قهر کرد و نرفت حمام، لباس هایش را پوشید و برگشت. گفتند چرا برگشتی؟

۱- ۳۵. سوره مبارکه نجم، آیه ۴۳.

گفت می روم حمّام بعد بیایم حمّام. شما می فرمایید برو کاشان درس بخوان بعد بیا قم درس بخون! فرمایش شما مثل آن بود. ایشان نگاه کرد و خندید و گفت من به تو اتاق می دهم. یک مدرسه ای درست شد برای اینهایی که عمامه ندارند و سواد ندارند و ریش ندارند. اصلاً قلعه قم را ما با یک طنز باز کردیم.

مرحوم مطهّری به من زنگ زد که من به امام گفتم برو در تلویزیون. تا وارد شدیم همان روز قطب زاده هم وارد شد گفت آمدی چه کنی؟ گفتم آقای مطهری گفته. گفت بیخود گفته، دو تا آخوند بیشتر راه نمی دهیم: امام و طالقانی، سومی محال است. گفتم چرا محال است؟ گفت شما می خواهید سخنرانی کنید، روضه بخوانید، اینجا جای هنر است. گفتم تو مرا می شناسی، دو ساعت با حرف های حکیمانه نه با دلقک بازی، با حرفهای حکیمانه، دو ساعت چنان شما را می خندانم که نتوانی لبت را جمع کنی. گفت اگر این کار را کردی! گفتم بسم اللّه. فوری زنگ زدند هنرمند های تلویزیون جمع شدند، دو ساعت ما اینها را خنداندیم. گفت جایَت در تلویزیون است. این هم از این.

رفتیم خدمت مقام معظم رهبری گفتیم سازمان تبلیغات در اداره ها روحانی می فرستد، امّا بچّه مدرسه ای ها نماز ندارند؛ ما می توانیم طلبه های جوان را ببریم ظهر نماز بخوانند و برگردند. گفت: وَفَّقَکم اللّه.

گفتم پول بدهید. گفت نماز را پولی نکنید. گفتم ابوالفضل هم برای خدا جنگید اما اسبش جو می خواست، آدم به خرش که نمی توانـد بگویـد قصـدِ قربت کن، آن یونجه می خواهد؛ این طلبه باید دویست تومان پول تاکسی بدهد برود، سیصد تومان برگردد، یک پول تاکسی بـدهیم، بعد بگوییم قصد قربت کن. تا گفتم ابوالفضل اسـبش جو می خورد، ایشان خندید و گفت بهش بدهیـد. الآـن هم مـاهی صـد میلیون از ایشان می گیریم منتهی صـد میلیون شان را ضـربدر صـدها میلیون دیگر می کنیم چون الآن خرجِ نماز حـدود پنج شـش میلیارد تومان می شود، همان پول تاکسـی طلبه ها، چون دوازده هزار تا طلبه داریم تازه پنجاه هزار تـا نمـاز جمـاعت داریم؛ دوازده هزار تـا طلبه انـد؛ یعنی مـا سـی و هشت هزار تـا پیش نماز کت و شـلواری داریم. نداریم، طلبه نداریم، نمی توانیم دست از نماز بکشـیم که. دو تا حوزه علمیه می خواهیم از صـبح شنبه تا چهارشنبه غروب این درس های رسـمی را بخوانید، چهارشـنبه غروب دو ساعت، پنج شـنبه صـبح چهار ساعت، عصری چهار ساعت، این مهارتها را اگر بـدانیم، رو دست می برنـدمان. روز به روز آخونـد گرانـتر می شـود، هرچه هوا داغ تر می شود، نرخ آب بیشـتر معلوم می شود.

و السلام علیکم و رحمه اللَّه.

ص:۴۸

سخنرانی استاد رحیم پور ازغدی

سلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته. بسم اللّه الرحمن الرحیم. الحمد للّه ربّ العالمین و الصلاه و السلام علی نبینا نبی الرحمه ابی القاسم محمد و آله.

سلام عرض می کنم خدمت اساتید و سرورانِ بزرگوار و فضلایِ محترم. عذرخواهی می کنم از بزرگانِ مجلس جنابِ حاج آقای خزعلی، حاج آقای اشتهاردی و دیگران که جسارت می کنم.

بنده از باب این که عرض ادبی بکنم به امیرالمؤمنین و ولی عصر سلام اللّه علیهما و ادای وظیفه در بابِ غدیر، از این فرصت استفاده می کنم و دقایقی را مصدّع دوستان هستم.

عرضم را متبرّک می کنم با بخشی از فرازِ خطبه غدیریّه نبیِّ اکرم صلی الله علیه وآله که راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلِيّاً وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَضِلُّوا عَنْهُ وَ لَا تَنْفِرُوا مِنْهُ وَ لَا تَسْتَكْبِرُوا، وَ لَا تَسْتَنْكِفُوا، مِنْ وَلَايَتِهِ فَهُوَ الَّذِی يَهْدِی إِلَی الْحَقِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَ يَنْهَی عَنْهُ وَ لَا تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ ثُمَّ إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ هُوَ الَّذِی فَدَی رَسُولَهُ بِنَفْسِهِ- وَ هُوَ الَّذِی كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا أَحَدَ يَعْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُهُ، مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضِّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ وَ اقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ، مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَی أَحَدٍ أَنْكَرَ وَلَايَتَهُ

وَ لَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ حَتْماً عَلَی اللَّهِ أَنْ یَفْعَلَ ذَلِکَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ فِیهِ وَ أَنْ یُعَذِّبَهُ عَذَاباً شَدِیداً نُکْراً أَبَدَ الآبَادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ».(۱)

این لحن کم نظیر بلکه بی نظیر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در خطبه غدیریّه، هم لحن تأیید شان از امیرالمؤمنین علیه السلام و هم تهدید شان علیه دیگران و کسانی که مسأله را انکار می کنند، شاید هیچ جا در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و در لسان ایشان جز در یکی دو مورد که راجع به اصل توحید و اصل معاد صحبت کرده اند به این شدّت نبوده و نیست.

من عرایضم را در دو بخش تقدیم می کنم: بخش اوّل یکی دو نکته خطاب، نه به مخالفین بلکه خطاب به موافقین یعنی خطاب به خودمان، خطاب به شیعه و حوزه های شیعه راجع به غدیر یک عرضی می کنم، کوتاهی ای که ما در مورد برخورد علمی با غدیر و با ولایت امیرالمؤمنین می کنیم و بخش دوم هم بعضی احادیث را در ذکر تناسب حرکت آخر الزمان حضرت حجت عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف با مسأله غدیر که حکومت مهدوی و حکومت علوی بر اساس بعضی روایاتی که یادداشت کردم اگر فرصت من کافی باشد و بتوانم لااقل بخشی از آن احادیث را هم خدمتتان قرائت کنم، بخش دوم را به آن ختم خواهم کرد.

اصلِ بعثت برای تبدیل جامعه حیوانی به جامعه انسانی بود و اگر

ص:۵۰

۱- ۳۶. الاحتجاج علی اهل اللجاج ۱: ۶۰.

خداونـد به پیامبر اکرم می فرمایـد که بـدون غـدیر رسالتت ناتمام است، معنی اش این است که غدیر هم چنین رسالتی دارد و اگر در خطبه غـدیریّه پیامبر اکرم چند بار نام مقدّس حضـرت حجت صـلوات اللّه علیه و نهضت آخر الزمان را می آورد، معنی اش این است که آن نهضت هم در همین راسـتا است، یعنی تبـدیل جـامعه حیوانی به جـامعه انسـانی، تبـدیل جـامعه تاریک به جـامعه نورانی و تبـدیل انسـان بـالقوه به انسـان بالفعـل، تبـدیل روابط مبتنی بر زر و زور و تزویر به روابـط مبتنی بر عقلانیّت، معنویّت و عـدالت. بنابراین هم بعثت و هم غـدیر و هم مهـدویّت در یک راسـتاست و فلسـفه دین است که برای تبدیل و تغییر آمده و نه برای توجیه و تثبیتِ وضعِ موجودِ بشر و برای توجیهِ شرعی و دینی آنچه که دارد اتّفاق می افتد.

غدیر هم یک فلسفه انقلابی دارد و یک فلسفه انسان ساز، درست بر خلافِ تعریف دین در جامعه سرمایه داری و تعریف دین در تفکر کمونیستی و سوسـیالیستی. در نظام سـرمایه داری و غرب، دین یک امر حاشیه ای است، جزء دکور صحنه است و در نظـام تفکر چپ، دین، افیـون تـوده هـاست و شایـد درست هم می گفتنـد، آن دینی که مارکسـیست هـا راجع به آن بحث می کردند و با آن روبرو بودند، مسیحیّتی بود که در اروپا در خدمتِ توجیه وضعِ حاکم و توجیه نظام

فاصله های طبقاتی و نظام سرمایه داری غرب بود و بنابراین طبیعی بود که آن دین را افیون توده ها بدانند و چنین هم بود. منتهی اشتباه آنها این بود که اینها را تعمیم دادند به کلِّ ادیان و همه ادیان را ساخته طبقاتِ حاکم برای توجیه قدرتِ آنها و تمتّعاتِ آنها دانستند.

امّا غدیر یک تعریف جدیدی از دین ارائه می کند که نه با تعریف چپ و نه با تعریف راست در دنیا سازگار نیست. من در بخشِ اوّلِ عرایضم یکی دو تا نکته را که می خواهم خدمت شما عرض کنم با قلم گرفتنِ بخشی از حواشی به سرعت عرض می کنم تا به بخشِ روایات برسم.

اوّلاً در نظر ما وقتی از غدیر بحث می کنیم، بعضی ها ذهن شان به سرعت متوجه بُعد سیاسی - اجتماعی غدیر، مسأله حکومت فقط می رود. مباحث غدیر خیلی عمیق تر و ریشه دارتر از حکومت است، خیلی ریشه دارتر از ولایتِ سیاسی و اجتماعی است. بُعد ولایت باطنی و ولایت الهی، بُعد الهی ولایت علی بن ابی طالب، مسأله ای است که به نظرم در درجه اوّل باید به آن توجّه کرد تا بعد و بعد آمد سراغِ مسأله ولایتِ سیاسی و حکومت علی و آل علی و فرزندانِ پیامبر. ما راجع به این بُعد معنوی یا ولایت باطنی امیرالمؤمنین که در غدیر به این هم اشاره شده در بعضی از عبارات پیامبر اکرم که حالا چون فرصت نیست

من از اینها عبور می کنم، در درجه اول باید به آن اشاره کنیم و این بُعدی است که در حوزه درکِ بشر نیست بنابراین در حوزه انتخابِ بشر هم نیست. توجّه می دهم دوستان را به عبارات حضرت رضا صلوات اللّٰه علیه در باب امامت که صریحاً می فرمایند که: «هَلْ یَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَهِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّهِ فَیَجُوزَ فِیهَا اخْتِیَارُهُمْ» (۱) آیا بشر منزلت امامت را که اشاره دارد به بُعد باطنی ولایت، آیا بشریّت قدرت درک این سطح از امامت را دارد تا این به انتخابِ بشر گذاشته شده باشد؟

«إِنَّ الْإِمَامَهَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَی مَکَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ یَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ یَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ یُقِیمُوا إِمَاماً بِاخْتِیَارِهِمْ (۲)

امامت و رهبری با این بُعد و ریشه باطنی اش، امام رضا سلام اللّٰه علیه می فرمایند: بسیار جلیل القدرتر و عظیم الشأن تر و دور از دسترس تر از این است که عقل بشر و قدرت درک بشر به آن برسد و در معرض آراء باشد. أو ینالوا بآرائهم. اینها چیزهایی نیست که با انتخاب بشر که از سر جهل صورت می گیرد تحقق پیدا کند یا مشروعیتی بیاید یا برود. أو یُقیموا اماماً بِاختیارهم؛ مردم در این سطح از امامت نمی توانند امام تعیین کنند؛ این امام، قابل عزل و نصب، قابل انتخاب نیست در این سطح از امامت.

۱- ۳۷. الکافی ۱: ۱۷۹.

۲- ۳۸. الکافی ۱: ۹۹.

«إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النُّبُوَّةِ» تازه بعد از اینکه نبوّت را به حضرتِ ابراهیم داد خداوند، بعد از این که او را خلیل اللّه کرد، فرمودند: «مرتبهً ثالثه،» در رده سوم این فضیلتی بود که خداوند ابراهیم را مشرّف کرد بر او، بنابراین امامت یک چیزی در ردیف نبوّت است و همانطور که نبوت فراتر از شأن و دست و تشخیص و انتخابِ بشر است، فراتر از معرفت بشری است، این بُعد باطنی ولایت امیرالمؤمنین و ولایتِ اولیاء دین، یک مسأله بسیار فراتر از این است و به همین دلیل هم دخالت مستقیم خداوند در این مسأله است که پیامبر فرمودند که خداوند او را نصب کرده، این نیست که من دارم تعیینش می کنم. می دانیم که در این سفر اصلاً امیرالمؤمنین از یمن آمدند به مکّه، همسفر پیغمبر نبودند که از مدینه به مکّه آمده باشند و شاید خودِ حضرت امیر در جریانِ این مسأله که چنین آیه ای بر پیغمبر نازل شده و اعلام خواهد شد شاید هم نبوده باشند، چون ایشان به خاطرِ مأموریتی که از طرف پیامبر داشتند از یمن مستقیم آمدند به مکه و آنجا پیش آمد این مسأله حجه الوداع و این مباحث: «اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاس اماما؛ جعل مستقیم الهی است مسأله امامت و: «لا یَنالُ عهدی»؛ اوّلاً تعبیر به عهدی می شود که این عهداللّه است، این عهد النّاس نیست، قرارداد بشری نیست، و بعد فرمودند شامل ستمگران و ظالمین نمی شود. این بُعد

باطنی ولایت امیرالمؤمنین است که غدیر می گوید رکن اصلی اش این مسأله است چه بشر قبول کند چه قبول نکند، این حقیقتی است که روشن است مثلِ روز و خورشید. می خواهی تو بپذیر می خواهی نپذیر. بنابراین بعد از این، حقِّ ولایتِ سیاسی و اجتماعی هم به همین دلیل پیدا می شود. منتهی سؤال بعدی این است که آیا امیرالمؤمنین که حقِّ حکومت شرعی را از طرف خدا و رسولش دارد و صلاحیتش را دارد، آیا تکلیف حکومت کردن هم پیدا می کند یا نمی کند؟ تکلیف، مشروط به قدرت است. اگر جامعه پذیرفت و فضا ایجاد شد، تکلیفِ حکومت هم می آید؛ اگر نشد، حقِّ حکومت هست ولی تکلیفِ حکومت آنجا بالفعل منجّز نمی شود چون امکانش نیست. این در موردِ امیرالمؤمنین و اهلِ بیت است. پیغمبر که در روایتِ دیگری از رسول اللّه صلوات اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی اسْتِکْمَالُ حُجَّتِی عَلَی الْأَشْقِیَاءِ مِنْ أُمَّتِکَ مِنْ تَرْکِ وَلَایَهِ عَلِیٍّ وَ الْأَوْصِیَاءِ مِنْ بَعْدِکَ فَإِنَّ فِیهِمْ سُنَّتَکَ وَ سُنَّهَ الْأَنْبِیَاءِ مِنْ قَبْلِکَ وَ هُمْ خُزَّانِی عَلَی عِلْمِی مِنْ بَعْدِکَ» (۱)

اصلاً صحبت از علمِ الهی است و صحبت از علم رسول اللّه است، مسأله قرارداد اجتماعی و این حرفها نیست. خیلی فراتر از این است

۱- ۳۹. الکافی ۱: ۱۹۳.

و آن تعبیری که می خواستم عرض کنم این روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «کَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بَابَ اللَّهِ الَّذِی لَا يُؤْتَی إِلَّا مِنْهُ» (۱)

اصل مسأله اینهاست که امیرالمؤمنین باب اللّه است، راه دیگری به سوی خدا و معارف الهی و نبوّت جز علی نیست صلوات اللّه علیه.

و این که فرمودند: «وَ سَبِيلَهُ الَّذِی مَنْ سَلَکَ بِغَيْرِهِ هَلَکَ»

این فراتر از مسأله حکومت است، راهی است که اگر غیر از این راه را بروی، هلاک می شوی و: «وَ حُجَّتَهُ الْبَالِغَهَ عَلَی مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَی» (۲) حجّت بالغه بر زندگان و مردگان، اگر مسأله، فقط مسأله حکومت سیاسی بود، به «مَن تحت الثّری» چه کار داشت؟! حکومت که با مرده ها کاری ندارد؛ مسأله خیلی فراتر از مسأله حکومت است و این اوّلین مسأله است که فرمودند: «وَ کَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام کَثِيراً مَا يَقُولُ أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَکْبَرُ وَ أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ لَقَدْ أَقَرَّتْ لِی جَمِيعُ الْمَلَائِکَهِ وَ الرُّوحُ وَ الرُّسُلُ» (۳) این که جبرئیل، روح القدس و همه انبیاء و فرشتگان الهی اقرار کردند به ولایت من، اینها خیلی فراتر از مسأله قدرت سیاسی و حکومت و این مسائل است. ریشه بسیار بسیار عمیق تر از این مباحث است. منتهی چون این ریشه وجود دارد، این شاخه ها هم هست، ما چون آن ولایت را قائلیم این

۱- ۴۰. الکافی ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- ۴۱. همان.

۳- ۴۲. همان.

ولایت را هم قائلیم.

نکته بعدی که می خواستم عرض کنم راجع به برخورد اختلاف انگیزانه با مسأله غدیر است یا برخورد با رعایت مصلحتِ امّتِ اسلام است. گاهی بعضی دوستان که خُب، همه حقایق را برای همه جا نگفته اند، بعضی مسائل را در بعضی جاها که نباید گفته بشود یا به لحنی که نباید گفته بشود طرح می کنند بعد وقتی که به آنها گفته می شود، بحث تفرقه و امّت را، اینها می گویند که من با دردهای علی چه کنم؟! با گریه های علی چه کنم؟ با فشارها و ستمی که بر او شد چه کنم؟! جواب این آقایان این است که همان کاری که خودِ علی کرد، بکن!

هیچ شیعه ای نمی تواند ادّعا کند فشار و غمی که بر من وارد می شود از سرِ مسأله ولایت علی و آل علی و کارهایی که با آنها شد، در دوره بنی امیه و بنی عباس و دوره های دیگر، فشاری که بر من آمده بیش از فشارهایی است که بر خودِ علی بن ابی طالب آمده. این جوری نیست؛ خودِ امیرالمؤمنین می فرماید: من خار در چشم و استخوان در گلو بوده ام؛ یعنی یک لحظه من آرامش نداشتم. یک جا دیگر می فرماید: آن دوران جوری گذشت که کودک پیر می شد از شدّتِ فشار. با همه این مسائل چرا علی بن ابی طالب سکوت می کند؟ چرا حتّی همکاری می کند ولو همکاری انتقادی؟! برای این که امیرالمؤمنین اسلام را فدای

خودش نمی خواهد بکند، خودش را فدای اسلام می خواهد بکند. تعبیر ایشان در نهج البلاغه هم هست که فرمودند: در این شرایطی که می ترسم امّتِ تازه تشکیل شده اسلام تجزیه شود، شوکت اسلام از بین برود و تازه مسلمانها مرتدّ شوند و مسلمین به جانِ هم بیفتند و کفّار طمع کنند، من سکوت کردم و باید سکوت می کردم و وقتی علی برای اسلام سکوت می کند، به نام ولایتِ علی نمی شود سکوت نکرد و به توطئه هایی که دشمنان اسلام و قرآن امروز دارند طراحی می کنند برای تفرقه بین مسلمین و دامن زدن به این تفرقه های داخل امت اسلام که بعد از این کافی است با همین مسئله به تجزیه شدن امّت کمک کرد. این دیگر تشیّع نیست به نظر ما و پشت کردن به تفکّر و سیره امیرالمؤمنین سلام اللّه علیه است. همانطور که علی سکوت کرد و به خاطرِ مصلحت اسلام، چیزی نگفت؛ آن شرایط و آن سکوت هنوز هم هست؛ آن شاید از جهاتی بیشتر هم باشد. بنابراین کاسه داغ تر از آش به نظرم نباید شد؛ یعنی اگر علی خودش سکوت کرده در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشته شیعیان علی بایستی دست کم همین اندازه حرمتِ علی و تشخیص امیرالمؤمنین را داشته باشند چون شرایط از یک جهاتی تغییر نکرده است.

مسأله دیگر این است که من عرض کردم ما قبل از این که غدیر را

بخواهیم به مخالفین ثابت کنیم، که به نظرِ من احتیاج به اثبات ندارد چون اصـلاً کاملاً مسلّم است در مدارک شیعه و سنّی، ما اوّل اهمیت غـدیر را به خودمان کمی ثابت کنیم و بازخوانی کنیم و به حوزه ها بخصوص که مسـئول اصـلی گسترش فرهنگ غدیرند.

اصلِ غدیر از مسلّمات تاریخ است، از قطعیّات سنّتِ پیغمبر است، حدیث متواتری است که شیعه و سنّی متّفقند در آن، نه فقط مرحوم آقای امینی از این طرف اسـنادی از اهل سنّت جمع آوری کردند بر این قضیه بعضی از بزرگانِ خودِ اهل سنّت هم این کار را کرده اند. امام الحرمین جُوینی یا طبری و دیگران چندین جلد کتاب خودِ آنها نشسته اند راجع به اسناد غدیر تهیّه کرده اند. این که در روایات نقل شده اصحاب درجه یک پیغمبر حتی خودِ خلفا در غدیر بوده اند و این را نقل کرده اند و آمده اند از اسامی اصـحاب درجه یک زمان پیامبر اکرم که جزء جهان اسـلام برای همه مسلمین برای همه اهل سنّت برای آنها محترمند از خلفـا از ابوبکر و عمر و عثمان تا طلحه و زبیر تا عبّاس عموی پیامبر تا اسامه بن زیـد تا اَنس بن مالک، سـعد بن ابی وقّاص، عبدالرّحمن بن عوف، حسّان بن ثابت، سـعد بن عُباده، ابو ایّوب انصاری تا ابن مسعود و سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار و جابر بن عبداللّه انصاری تا خودِ علی و فاطمه علیهما السلام که بارها به این قضیه احتجاج

ص:۵۹

کرده اند و یادآوری کرده اند این قضیه را تا دیگران و دیگران تا همسران پیامبر، عایشه، امّ سلمه، زنانی مثل اسماء مثل امِّ هانی و دیگران و خودِ اهل سنّت در بعضی از آثارشان تا صد و بیست یا صد و سی طریق مستقلّ حدیثی در این مسأله ذکر کرده اند، ده ها هزار جمعیت مُسلم حاضر بودند در صحنه و آمدند به علی تبریک گفتند، اینجا حالا من یادداشت کردم از ابن حَجر و حاکم نیشابوری، در مستدرک صحیحین، صحیح مسلم و صحیح بخاری، سیره حلبی تا ابو جعفر طحاوی تا ابن جوزی، آلوسی، غزالی، اینها و بسیاری در این ردیف، حدیث را صحیح یا حَسَن دانستند و در شأنِ علی بن ابی طالب دانستند و حتّی کلمه بیعت را آوردند در اَسنادِ اهل سنّت که آنجا مسأله فقط محبّت و این که ما شما را دوست داریم نبوده اصلاً تعبیر بیعت آمده؛ یعنی از ابن حجر عسقلانی، ابن جوزی، ابن کثیر، ابن اثیر، نَسائی در خصایصش، ابن مغازلی، اینها همه و دیگران کلمه بیعت را آورده اند که آنجا پیامبر به مسلمین فرمود با علی بیعت کنید و به او با نام امیرالمؤمنین سلام کنید و همه آمدند به نام «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» بیعت کردند. اصلاً این مسأله به نظر ما ضرورتی ندارد ما بیشتر از این راجع به اصل سندش و حدیثش بحثی کنیم. شیعه و سنی در مدارک معتبر شان این را قبول دارند. مسأله اصلی به نظر من چیزِ دیگری است، مسأله آن قدر روشن

بوده که در روایت دارد که اصلاً از آن روز به نام روزِ غدیر هم کمتر یاد می کردند و آن روز را به نام یوم الولایه و یوم البیعه می خواندند. این اسامی است که در بعضی از مصادر اهل سنّت است این تعبیر، روز حادثه بزرگ که آنجا پیامبر فرمود بعد از غدیر، مسلمین وقتی که متفرّق می شوند می روند به طرف شهرهایشان و مدینه، فرمود که هیچ کاروانی حق ندارد تا به شهرش نرسیده تجمّع کند، مستقیم می روید تا به مدینه و به شهر خودتان برسید و به خانه های تان بروید. تا این وسط یک تجمّعی اتّفاق نیفتد که این مسأله یک جور دیگری تفسیر شود و بحث شود و در منابع اهل سنّت هست که مردان تا نزدیک شب بیعت می کردند و از آن جا تا نزدیک اذان صبح خانم ها می آمدند و با امیرالمؤمنین بیعت می کردند به همین نام و باز مسأله آن قدر روشن است که وقتی حضرت زهراعلیها السلام در آن نطق شان در مسجد النبی فرمودند که: «وا عجبا أَنَسیتم یوم غدیر خم؛(۱) یک نفر در آن جمع بلند نشد به فاطمه بگوید که از کدام روز داری حرف می زنی؟! کِی این حرفها را زدند؟! هیچ کس حضرت فاطمه را تکذیب نکرد، هیچ کس در این مورد نگفت که کِی بوده این قضیه، هیچ کس، تمام اصحاب هم بودند. یا وقتی امیرالمؤمنین در جمل یا مواردی دیگر، استناد می کردند به غدیر

۱- ۴۳. الاحتجاج علی اهل اللجاج ج ۱، ص ۱۲۱.

و در سخنان امیرالمؤمنین، یک جا نقل نشده در منابع شیعه و سنّی که یکی از اصحاب پیامبر بلند شده باشد و بگوید که کِی این اتفاق افتاده و راجع به چی داری صحبت می کنی؟! غدیر چی بوده؟! پیغمبر چی گفته بود؟! هیچ کس این را انکار نکرد! بنابراین من فکر می کنم ما یک گام برویم جلوتر، این که پیامبر فرمود به علی: خدا علی را برگزید چون افضل است، چون اعدل و اعلم است؛ یعنی عادل ترین و عالم ترین است، این سرمشق هایی که غدیر برای ما دارد، برای حکومتِ ما، برای سیاست ما، قضاوت ما، اقتصاد ما، نهاد خانواده و مسائلی از این قبیل، یک مقدار روی این کار کنیم که حالا استیضاح یا نقد یا چیزی که به نظر ما متوجّه ماست به عنوان طلّاب، به عنوان حوزه، این است که شما غیر از این که اصرار می کنید روی اصل غدیر، حالا غدیر ثابت شد، ولایت امیرالمؤمنین ثابت شد، پذیرفتیم؛ حالا حکومتِ غدیری با حکومت غیر غدیری چه فرقی دارد؟! اعتقاد به غدیر و علی و آل علی که در منابع اهل سنّت هم قطعی است، در ولایت اهل سنّت از این عبارات زیاد می بینیم که از قول پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: «اِنّ وصیّی علیّ بن ابی طالب و بعده الحسن و الحسین و بعد تِسعَ ائمه مِن صُلب الحسین»؛(۱) اینها

---

۱ - ۴۴. رک: الامامه و السیاسه ۱: ۲۴؛ مروج الذهب ۱: ۴۱۴؛ معجم کبیر طبرانی ۱: ۶۲؛ شرح نهج البلاغه ۲: ۴۶-۴۷؛ لسان المیزان ۴: ۱۸۹؛ کنز العمال ۵: ۶۳۱. کتابِ تاریخ دمشق در هشتاد مجلّد تألیف ابوالقاسم علی بن حسن مورّخ و محدّث و سیاح دمشقی در ۴۹۹ هجری قمری متولّد شد. او به عراق و ایران سفر کرد و تا خراسان رفت و از علمایِ این ممالک مانند اصحاب برمکی و تنوخی و جوهری حدیث شنید و علوم و دانشهای مختلف فرا گرفت. از دیگر تألیفات او می توان به کتابِ معجم الشیوخ و کتاب مناقب الشباب و الاطراف للسنن نام برد. او نزدِ سلطان صلاح الدّین ایوبی حرمتِ زیادی داشت چنانکه سلطان در تشییع جنازه او در سالِ ۵۷۱ هجری قمری، حاضر شد. به نقل از معارف و معاریف

در روایت اهـل سنّت است در منـابع معتبر شـان بـا سـند درست و محکم. یکٔ مسأله ای که ما بایـد بیشتر روی آن بحث کنیم اصل این مسأله نیست این را می شود در منابع شـیعه و سنّی پیـدا کرد. حتّی اگر کسانی که گفتنـد، آمدند کلماتی را از خطبه غـدیر کم و زیاد کننـد، تحریف کردند معنیِ کلمات را مثلاً ولایت به معنیِ محبّت است نه به معنای حکومت، حتی با آنها هم به نظر من احتیـاج به بحث نیست، چون ما می توانیم بگوییم که بعضـی ها ولایت به معنی محبت را هم رعایت نکردنـد. اصـلاً فرض کنیم ولایت به معنی حکومت نیست، آیا ولایت به معنای محبّت را با علی و فاطمه و آلِ علی، همین مقدار ولایت؛ یعنی ولایت به معنی محبت رعایت شده با ذریّه پیامبر اکرم در عصر بنی عباس و بنی امیه و قبل و بعد و دیگران؟!

مسأله اصلی این است که ما با غدیر چه کردیم؟! روایاتِ هنوز راجع به نهج البلاغه؛ بعضی ها وقتی بحث می کنند، می گویند مرسله سیّد رضی؛ یعنی این ارزش استناد کردن برای فتوی، ارزشی که اینها بشود

منبع تفکّر ما در عرصه های مختلف انسان شناسی، جهان شناسی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی، فقهی، کلامی، اخلاقی را ندارد، حالا به طور خاص در مباحث فقهی.

این است مشکل ما به نظرم، ما باید اوّل اهمیّتِ غدیر را به خودمان ثابت کنیم. اصلش را ثابت کردیم، در منابع اهل سنّت هم هست حالاـ اهمیتش را به خودمان ثابت کنیم، ما چه قدر درس خارج فقه داریم که در مباحث فقهی استناد کنند به روایت امیرالمؤمنین سلام اللّه علیه؛ در فقه سیاسی، در فقه اقتصادی، در فقه قضایی، چه قدر؟! و الّا همه مسلمین حتّیٰ آنهایی که مخالف علی بن ابی طالب بودند قبول دارند که آیاتی که در شأن علی نازل شده، آیه ولایت، آیه ۵۵ سوره مائده،(۱) بیش از پنجاه هزار نفر از علمای اهل سنّت می نویسند که در شأن علی آمد: آیه مودّت، آیه ۲۳ شوری(۲) در باب حادی عشر سیوطی از ابن عباس نقل می کند که رسول اللّه فرمود: این آیه در شأن علی و فاطمه و فرزندانشان بود؛ آیه تطهیر، آیه ۱۳۳ احزاب(۳) در اسناد اهل سنّت از عایشه همسر پیامبر نقل می شود که ایشان گفت این آیه تطهیر در شأن

۱- ۴۵. إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ.

۲- ۴۶. قُلْ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی

۳- ۴۷. إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً

پنج تن آل عبا بود؛ آیه ۲۰۷ بقره در لیله المبیت(۱) که از ابن عباس در مستدرک صحیحین و در مُسند احمد حنبل و تاریخ طبری نقل می شود که هر کس بگوید این آیه جز راجع به علی است کذب بسته، افتراء بسته؛ آیه مباهله، آیه ۶۱ آل عمران(۲) که اِجماع مفسّرین و بزرگان اهل سنّت هم می گویند در صحیح مُسلم، در مُسند احمد حنبل است که آنجا پیامبر، علی را نفْسِ خودش دانست و گفت. آنها اینها را قبول دارند. سؤال اصلی این است که چی باعث شد پیغمبر در غدیر بترسد که این مسأله غدیر را ابلاغ کند؟! که خودِ پیامبر فرمود: سه بار جبرئیل آمد و من از او خواستم که مرا معاف کند که من این مسأله را نگویم و بعد فرمودند که اگر نگویی رسالتت ناتمام است. چی بوده که این قدر ترسناک بوده چی بوده که خداوند به پیغمبر وعده می دهد که من مواظبتم، «یَعْصِمُکَ مِن النّاس»؛ تو بگو نترس من از تو حفاظت می کنم. چی بوده که اینقدر وحشتناک بوده که پیغمبر سه بار عذرخواهی کرده و اینقدر مهم بوده که اگر انجام نمی شده رسالتِ ایشان ناتمام می مانده؟ ولایت علی و اهل بیت و فرزندان علی و فاطمه. چی بوده که پیامبر به مردم می گوید که: «فَلْیُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَه»

۱- ۴۸. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ

۲- ۴۹. فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَهَ اللَّهِ عَلَى الْکَاذِبِینَ

نسل به نسل این را بگویید، تا قیامت این باید بماند؛ آیه ۶۷ مائده،(۱) آیه ۳ مائده،(۲) آیاتِ اوّلِ معارج(۳) که راجع به عذاب حارث بن نعمان آمد که اوّلین اعجاز غدیر بود که منکرِ غدیر بود و مُرد. این ها اهمیتش که این همه آیه نازل می شود و پیامبر می ترسد و نگران است چیست؟ من به نظرم اصل این مسأله که خوب حالا در غدیر یک اتفاقی افتاد، پیامبر یک کسی را آوردند گفتند دوستش داشته باشید یا ایشان بعد از من رهبر است، حتّی اگر امیرالمؤمنین هم بعد از ایشان به رهبری می رسید دیگر حداکثر چند دهه بیشتر که حکومت نمی کرد، تمام می شد. آن بخشی از غدیر که در تاریخ دفن نمی شود که می فرماید «فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَه» آن چیست؟! به نظر من آن، روش حکومت و مدیریت و تفکّر و تربیت امیرالمؤمنین است؛ اصل غدیر اهمیتش این است. خودِ حضرت امیر فرمود که: «اللّهم اِنّکَ تعلَمُ؛ خدایا تو می دانی؛ اَنّی لَمْ اَرِد الاِمرِ و لا عُلوّ الملکِ و الرّیاسه؛ من آرزوی حکومت ندارم، من دنبال ریاست نیستم. دنبال چی هستی؟! پیام غدیر این است: «اِنّما اَرَدْتُ القیامَ بِحدودک و لِاَداءِ شرعک و وضع الامور فی مَواضِعها؛ من

۱- ۵۰. يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِينَ.

۲- ۵۱. الْيَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِينَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِيتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً.

۳- ۵۲. سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْکَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

می خواهم هر چیزی جای خودش درست قرار گیرد، جامعه درست مدیریت شود، مردم به حقوقشان برسند، خانواده ها درست اداره شوند، رابطه کارگر و کارفرما، رابطه همسایه ها با هم، رابطه حاکم با مردم، رابطه قاضی با متّهم و مجرم، رابطه فقیر با ثروتمند، رابطه زن و مرد با هم، رابطه عالم و جاهل با هم، رابطه همه با هم باید اصلاح شود؛ من برای این دارم داد می زنم. فی التوفیر الحقوق علی اهلها؛ کلّ فلسفه غدیر این است. آن بُعدش که سرش دعوا شده، مسأله ولایت سیاسی - حکومتی این است. من اصلاً حکومت را می خواهم فقط به توفیر حقوق، می خواهم حقوق مردم، حقوق بشر تأمین شود، حقوق مادی و معنوی شان، حق به صاحب حق برسد. «و المُضیّ علی منهاج نبیّک و ارشاد الضّال الی انوار هدایتک» این است مسأله. آن بُعد از غدیر که مجهول مانده بین خودِ ما و باید پاسخگو باشیم به نظر من همین است. آخرین نکته قبل از این که روایت را عرض کنم، این روایت را سریع می خوانم، روایت خیلی جالبی است، تکرار دوباره همین مسأله؛ یعنی اشاره دقیق تر به این مسأله که ما چرا عبارات نهج البلاغه و فرمایشات امیرالمؤمنین را و اهل بیت را، بسیاری از اینها را از عرصه تفکر فقهی و کلامی و حوزه درس و بحث گذاشتیم کنار، چرا کنار است؟! چرا نهج البلاغه به اسم مرسله سیّد رضی، کلاًّ از عرصه فتوی حذف شده؟! نه

ص:۶۷

فقط او حتی در درسهای رسمی آنهایی که عرفان عملی و اخلاق می گویند، آنهایی که عرفان نظری می گویند، متفکران علوم اجتماعی، در انسان شناسی آکادمیک، در مباحث هستی شناختی و الهیات، کمتر به این احادیث استناد می شود. فقط همین غدیر و شب بیست و یکم ماه رمضان و سیزده رجب، اینها روی منبرها و سخنرانیها این روایات را می خوانیم، برای ثوابش یا برای این که منبر مان بگیرد. خوب کِی پس قرار است ما بر اساس اینها فقه بنا کنیم، بر اساس اینها کلام بنا کنیم، بر اساس اینها اخلاق بنویسیم؟! اینها کِی باید انجام شود؟! به نظرِ من ظلم ما به غدیر از ظلمِ مخالفین به غدیر بیشتر است، کمتر نیست؛ برای این که آنها اصلش را نمی پذیرند ما اصلش را می پذیریم، دادش هم می زنیم، بعد معلوم نمی شود فایده اش چیست؟! خُب! حالا ما غدیر را قبول کردیم، که چی مثلاً؟! فرق ما با کسی که غدیر را قبول ندارد چی هست در عمل؟! مثلاً تفاوت ما در فقه مان، در کلام مان، در تفسیر مان، در اخلاق مان، در اقتصاد، در سیاست، فرقِ اینها کجا معلوم می شود که چه کسی غدیر را قبول دارد چه کسی غدیر را قبول ندارد؟! حالا بعضی از این روایات را از مرحوم کاشف الغطاء و قبل از ایشان و بعضی از متأخرین هم جناب آقای حسن زاده، آقای استادی، آقای میرزا حبیب اللّه خویی و دیگران این زحمت را کشیدند، مرحوم دشتی این اواخر

من دیـدم دو جلـد قطور کـار کرده، زحمت کشـیده، همین روایـات را که ما به اسم مرسـله همه را رد می کنیم، اعتبار نـدارد! روایاتِ علمی نیست! اینها روایات غیر علمی است! اینها را زحمت کشـیدند اسـنادش را هم برایش پیـدا کرده انـد که حالا من مخصوصاً رجوع بـدهم این دو جلـد قطوری که این مرحوم آقـای دشتی زحمت کشـیدند خودشـان و یک تیمی داشـتند حتماً دوسـتان دیده اند که تقریباً برای حداکثر قریب به اتّفاق احادیث نهج البلاغه، دیگر اینها مرسله تلقّی نباید بشود، اینها همه سند شان روشن و معلوم است و صـحیح یا موثّق یا حَسَن می شوند یا بسیار شان هم معادل شان، معادل مضمونی شان در کافی، در بحار، در رسائل، در مستدرک وسائل و در کنز العمال و اینها هست. من نمی خواهم بگویم که نقد حدیث یا درایه و روایت و رجـال و اینهـا را بگـذاریم کنار و تسامـح و تساهل کنیم بیاییم شـروع کنیم بر اساس همه روایات فتوا بـدهیم، بنـده این را نمی خواهم بگویـم؛ یعنی هیـچ طلبه ای این را نمی گوید، هر کسـی که ذره ای با مبحث اجتهاد و فقه آشـنا باشد این حرف را نمی زند. بنده این حرفها را نمی زنم، عقیده ام هم این است که خدمت بزرگی که علما و رجال و درایه و حدیث کردند به اسـلام، خـدمتی است که بـا کمتر چیزی قابـل مقـایسه است؛ چون اینها خلوصِ دین را حفظ کردنـد، چون اینها در برابرِ جَعلِ حـدیث ایستادند، در برابر

تحریف دین و تغییرِ منابع دین ایستادند، خدمتِ بسیار بزرگی کردند، احترامِ شان کاملاً محفوظ، بالاخره قواعد نقد حدیث و تشخیص صحیح از سقیم و معیارهایی که در معرفه الرجال و در علم رجال آمده در فهرست و تراجم و انساب و مشایخ و اینها کاملاً- محترم است و بـا عرضِ بنـده کمترین جسـارتی به این بحثهـا یـا کم کردنِ از ارزش این بحثها نیست، هر چه بیشتر دقّت کنیم در باب رُوات احادیث، در باب علم الحدیث، درایه، در باب لغت و زبان و تاریخ و ملل و نحل و همه این چیزها که لازم است برای فهم روایـات، اینهـا همه اش کاملاً- لازم است و هر چه بیشتر هم بشود، بهتر است. منتهی من دو تا سؤال دارم، یکی این که آیـا واقعاً در موردِ تمامِ روایاتی که بر اساس آنها فتوا می دهیم، در مورد همه آنها، همین قـدر دقیق هستیم؟ یعنی یک معیـاری در دسـتمان است یـک مَحَکی در دسـتمان است که بر اساس آن محک، بعضـی روایاتی که همین طور باب شـده در درسهای خارج فقه، و به همین ها استناد می شود، آیا در مورد همه این روایات همین قدر دقّت می کنیم؟ و بعد در مورد تمام این روایاتی که در نهج البلاغه و غیر آن آمده به همان اندازه دقت کردید؟ با یک معیار می گویید بر اساس اینها می شود فتوا داد، بر اسـاس آنهـا نمی شود فتوا داد؟! واقعـاً این کـار شـده؟! نشـده این کـار، یک بار دیگر برگردیم. حالا که اینها را عرض کردم خیلی

از دوستان زحمت کشیدند سند هایش را هم پیدا کردند، یک بار دیگر برگردیم ببینیم شاید ما چند صد یا چند هزار حدیثِ دیگری می توانیم وارد فقاهت و فتوا کنیم. در درسهای خارج فقه مان این روایات را بخوانیم، در مباحثه هایمان اینها را هم بحث کنیم، یک بار امتحان کنیم، به احترام غدیر یک بار امتحان کنیم ببینیم می شود یا نمی شود. گزینشی برخورد نکنیم همه احادیث مشابه برخورد مشابه کنیم نه این که سرِ یک حدیثی چهل جور دقت می کنیم، سرِ یک حدیثی همین طور وا می دهیم، کیلو کیلو فتوا می دهیم بر اساس شان. ما که دیدیم اینها را در بحثها. ما هم بودیم در درسهای بحث خارج آقایان در سرِ یک درس و یک روایت چه جور استناد می شود بر اساسش فتوا می دهند نه احتیاط، فتوا می دهند. همان روایت در درس دیگری چه جور کنار گذاشته می شود و اصلاً برایَش اهمیّتی قائل نمی شوند، این کارها پس می شود. این کارها انجام می شود، عیبی هم ندارد آن بر اساس تشخیص خودش می کند این آقا هم بر اساس تشخیص خودش، هر دوی شان هم محترم هستند، مذاق فقهی شان این است؛ اصلاً اجتهاد همین است، حق دارند. سؤال من این است اگر می شود یک روایتی را بدونِ احتیاط بر اساسش فتوا داد و همان روایت را در درس دیگری همان هفته در درس دو مدرسه پایین تر می شود گفت اصلاً این روایت اعتبار، بر اساس این

روایت فتوا نمی شود داد؟! اگر این کـار را می شود بـا این روایـاتی که بر اساس اینها فتوا می دهنـد کرد، چرا آن همه روایات امیرالمؤمنین که به دقیق ترین مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی ما مربوط است چرا با آنها نمی کنیم این کار را؟! چرا با قرآن نمی کنیـد این کار را؟! چرا با قرآن نمی کنیم؟! آیات الاحکام واقعاً همین تعدادی است که مطرح شده و گفته شده؟! همین ها هسـتند؟! یعنی در آیه فقط بایـد بگویـد ارث چقـدر است، ارث زن چقدر است، ارث مرد چقدر است، حد چیست؟! فقط همین ها آیات الاحکام می شود؟! یا ما آیات دیگری داریم که کاملاً فقهی هسـتند، کاملاً مربوط به احکام عملی هسـتند منتهی احتیاج دارد به یک ذهن نقّادِ مجتهدی که ابعاد مختلف اسـلام را بشـناسد برسد سـراغ یک آیه بگوید بر اساس این آیه حتماً می شود فتوا داد. بر اساس آیات قرآن چرا فتوا نمی دهیم؟ چند تا فتوا هست که فقط با استناد به یک آیه قرآن داده شده باشد؟! چند تا فتواست؟! و روایاتِ پیامبر اکرم. شـیعه اصـلاً مدعی سنت پیغمبر است، شیعه از همه سنّی تر است. شما می دانید روایاتِ پیغمبر اکرم را شـیعه حفظ کرد؛ یعنی اهل بیت نگه داشتند، نزدیک یک قرن با احادیث پیغمبر اکرم مبارزه می شد در جهان اسـلام تحت عنوانی که قرآن تحت الشعاع حدیث و سنت قرار نگیرد، چه کسی این روایات را نگه می داشت؟ اهل بیت نگه داشتند و شیعیان

اهل بیت نگه داشتند، آن وقت خودِ روایات پیغمبر اکرم در فقه ما کجاست؟! چند تاست؟

من می گویم راجع به احکام عبادی، احکام تعبّدی هر چه می خواهیم دقّت کنیم، به شرطی که تبعیض و گزینشی نباشد، امّا بسیاری از احادیث، مضامینِ بلندی دارند، عبادی هم نیستند، کاملاً مسکوت مانده اند نه خلاف عقلند نه خلاف نقل معتبرند، در راستای کتاب و سنّت اند، اصلاً چرا این احادیث جعل شده باشند، من نمی فهمم چرا اینها باید جعل شده باشند؟! منافع کدام حکومت را تأمین می کرده؟ در خدمت چه کسی بوده که جعل شده؟ احادیثی که نه به نفع هیچ حکومتی بوده نه منافع کسی را به خطر انداخته و اصلاً داعی بر جعلش نبوده، احادیثی که نه رکاکت لفظ دارند، نه اغلاطی در آن است در اوج فصاحت است، نه مخالف عقل یا مشاهده یا مخالف فطرت است نه موضوعش بی اهمیّت است نه ناقل آن مشهور به کذب است، بلکه از بزرگانِ شیعه است، نه خلافِ نقل مسلّم تاریخی در آن است نه خلاف مقصد شارع مقدس است نه حدیث شامل امور خلاف سیره عقلا است، اصلاً برای چی جعل شده؟ برای چی تضعیف شده باشد؟! بسیار هم مشابه دارد. یک تواتر مضمونی بعضی از اینها دارد، معیارها هم فرق می کند، مگر این معیارهایی که در رجال، در حدیث

و اینهاست مگر همیشه یک جور بوده؟! شما می دانید بزرگان شیعه، قدما اصلاً خبر واحد را از نظر مضمون فقط دو قسمی تقسیم می کردند، یا سنّی ها می گفتند مقبول و مردود، شیعه هم می گفت صحیح و ضعیف. بعد از یک مدّتی یک قسم سومی اضافه شد، حدیث حَسَن که نه صددرصد مقبول است و نه صددرصد مردود. باز یک قسم دیگری اضافه شد، شیعه یک قسم چهارمی در طبقه بندی حدیث اضافه کرد، حدیث موثّق. یک قسم هایی هم اضافه شد که بازارش نگرفت مثلاً مرحوم شهید اصفهانی و شیخ بهایی و اینها حدیث قوی را مطرح کردند یا بین اهل سنّت حدیث صالح را مطرح کردند که نگرفت. پس اینها این جوری نیست که وحی مُنزَل بوده است.

من می خواستم سؤال کنم و اشکال کنم که چرا ما از غدیر بحث می کنیم، چرا احادیث علی بن ابی طالب صلوات اللّه علیه، منشأ فتوا نمی شود؟ چرا در بحث خارج فقه و خارج اصول، این احادیث مطرح نمی شود؟ امّا در حدیث استحقاق دو سال بحث می کنی، سه سال بحث می کنی، باز هم می گویی هنوز علمی نشده به قدر کافی، چرا روی همین احادیث امیرالمؤمنین در نهج البلاغه نمی نشینی دو روز فکر کنی و بحث کنی، خوب این یک نکته.

برای این که سوءتفاهم نشود یک نکته ای عرض بکنم، بنده

ص:۷۴

شاگردی هستم در محضرِ اساتیدم که بعضی این جلو نشسته اند، دارم درس پس می دهم، بقیه شما هم مثل بنده طلبه اید، هم مباحثه یا بودیم یا نبودیم. بنده این نکته را دارم عرض می کنم، دوباره عرض می کنم، این همه تأکید کردم، احترام به بزرگان، گفتم رجال و حدیث و اینها همه محترم و واجب است. هر طلبه ای که بگوید آقا رجال و حدیث را بگذاریم کنار و مهم نیست و همینجور فتوا دهیم؛ این اصلاً با الفبای طلبگی آشنا نیست. عرضم این است که طبقه بندی هایی که شده بین محدثین، بین فقها و علما بسیار مهم و قابل تقدیر است برای حفاظت از کلماتِ مقدّس الهی از زبان پیامبر و اهل بیت صادر شده برای حفظ خلوص دین است باید هم بشود، پس این را کسی فردا نگوید فلانی گفت رجال و درایه و حدیث را بگذاریم کنار، همین طور کیلویی فتوا بدهیم، فتوای روشنفکری. بنده این را نگفتم، ما را هم همه جا به عنوان مرتجع می شناسند نه به عنوان روشنفکر. می گویند این آخوند مُکَلّا را همه جا فرستاده اند، حرفهای آخوندها را می زند، راست هم می گویند.

به بزرگانِ علم درایت و رجال و حدیث و همه اینها دست همه شان را میبوسیم، ما مدیون آنها هستیم، معیارهای فقه الحدیث، آنهایی که راجع به معنای حدیث، متن حدیث بحث کرده اند، از مرحوم کلینی و صدوق و شیخ طوسی در قرن چهار و پنج و قبل از آنها تا ابن طاووس ها

و علامه حلی در قرن هفت و هشت و تا بعد تا شهید ثانی، تا دیگران، قرن ده و یازده تا بعضی معاصرین بزرگواری که در علم درایت و حدیث کار کرده اند، همه اینها محترم بلکه مقدّسند از نظر بنده، امّا معصوم نیستند، این یک.

دوم این که آن سؤال دوم این است که ما دقت کنیم در سند و متن و حدیث برای چی؟ برای اینکه بفهمیم دایره منابع دین چقدر است؟ هر کس بیشتر از دایره منابع دین، چیزی را به دین نسبت دهد، بدعت گذار است امّا از آن طرفش هم هست آقا، هر کسی هم بخشهایی از دین را از دایره منابع دین حذف کند، با بهانه، آن هم بدعت است. مگر بدعت این نیست که شما آن چیزی را جزء دین نیست، بگویید جزء دین است و آنچه که جزء دین است، بگویید جزء دین نیست. ما آن بخشِ اوّلش را حساسیم که اگر یک کسی گفت آقا این حرف را زدی کجای دین است؟ داری نسبت می دهی، بله این بدعت بیِّن است. چرا روی این بخش از بدعت که گرفتارش هستیم چیزی نمی گوییم؟ چرا این همه آیات و احادیث که اصلاً کسی راجع به اینها فکر نمی کند بحث نمی شود، فتوا نمی دهند، بحث کلامی نمی کنند، بحث اقتصاد، سیاست، اخلاق، تربیت، آیا اینها جزء دین نیست؟! سؤال من این است که روی آن فکر کنید.

ص:۷۶

بحثِ من این است ما درصد بالایی از دین را گذاشته ایم کنار از بحث های حوزه، نه در فقه با آن کار داریم، نه در کلام کار داریم، نه در اخلاق کار داریم، نه در تفسیر کار داریم، چرا این جور است؟! من می گویم این ظلم به غدیر و به علی بن ابی طالب بزرگتر از ظلم کسانی است که اصلاً عقیده شان این است که پیغمبر در غدیر علی بن ابی طالب را به ولایتِ الهی نصب نکردند، عقیده شان این است، طبق منابع خودشان، این ظلم بزرگتر است والّا کتب اربعه در بحثِ رجال و زحمات امثال شیخ طوسی و دیگران و اصول اربعه علم رجال و دیگران که هر کس اینها را نخواند و نداند، اصلاً مجتهد نیست. من همین جا چون ایشان یک نکته فرمودند، یک پیشنهادی بکنم از شما خواهش می کنم اگر واقعاً جدّی هستید روی بحث ها، خواهش می کنم این پیشنهاد را جدّی بگیرید. سه سال است دارد صحبت کرسی های، حالا اسمش را نظریه پردازی و اسمهای قِرتی و اینها نگذاریم، کرسیِ بحث طلبگی، مباحثه. سه سال است چهار سال است دارند می گویند، رهبری می گوید، هی می گوید، هی می گوید آقا! کرسی های آزاد اندیشی کو؟ کرسیِ مناظره کو؟ در این حوزه علمیه قم ایشان دستور دادند به حوزه، به ما دستور دادند در شورای انقلاب فرهنگی چند تا کرسی راه افتاده؟ خُب! اینها را باید راه بیندازیم، راجع به همین ها بحث کنیم. من

ص:۷۷

خواهش می کنم به برکت غدیر، و به برکت علی بن ابی طالب به نام این ایّامِ مقدس، این تصمیم را بزرگوار ها بگیرند در حوزه قم، کرسی ها و جلسات هفتگی در همین دارالشّفاء تشکیل شود، هر هفته یک فاضلی، مقاله ای، کتابی بیاید اینجا بحث کند. کرسی راجع به رجال و درایه، کرسی حدیث، کرسی تفسیر، ما کرسی بحث تفسیر داریم در قم؟! چه جوری پس قرآن، ثِقل اکبر است؟! کُرسی بحث در روایات امیرالمؤمنین راجع به مسائل اجتماعی داریم در قم؟! پس چه جوری ثِقل اصغر است؟! خوب این دو تا، تکلیف این دو تا را معلوم کردیم؟ پس ما دنبال چی هستیم اصلاً؟! مگر با خواندن چهار تا کتاب، دیگر ما اسلام شناسیم؟! من نگرانم، بنده در قم بودم، در مشهد بودم، در قم چهار پنج سال درس آقایان بودم، درس آقا شیخ جواد بودم، درس آقای فاضل و بعضی آقایان دیگر بودم، یک وقت هم به رفقا گفتم، یک وقتی از درس مرحوم آقای تبریزی که به رحمت خدا رفته اند، - خداوند رحمت شان کند - درسشان که تمام می شد، گاهی تا خانه ایشان می رفتیم حالا شانزده هفده سال پیش، آقای تبریزی یک روایتی را می گفتند، این روایت این معنا را می دهد، این معنا را نمی دهد، نفی می کردند. از مَدْرَس تا خانه من خدمت ایشان رفتم، هی بحث می کردیم که آقا نه، این روایت این معنا را می دهد. رسیدیم درِ خانه، گفتم حاج آقا به

هیچ یک از انحاء دلالات، این روایت این معنا را نمی دهد به نظر شما؟! گفتند نه. گفتم از این روایت، اصلاً این معنا استشمام هم نمی شود؟! ایشان فرمودند نه!

بله، اینها را ما می دانیم و احترام برایش قائلیم ولی سؤال من این است که چرا کرسی های بحث طلبگی در حوزه فقه، تفسیر، فقه سیاسی، فقه اقتصادی، چرا کرسی اخلاق نباشد هر هفته تشکیل شود؟! یا یک فاضلی بگوید آقا من یک تحقیقی کردم، فلان جای معراج السعاده را خوانده ام یک نقدی بر اساس این روایت در آنجا دارم، می خواهم بگویم. بقیه همین جوری بنشینیم، بحث هم بکنیم، بدون عصبانیت، یک هیأت بزرگان و داوران هم آنجا بنشینند، بحثش را بکند، آن هم جوابش را بدهد، چرا این کار را نمی کنیم؟! خب! این کار را بکنیم تا بعد معلوم بشود ... من قبول دارم، بحثی که من می کنم، مخالف دارد باید هم فرصت داشته باشد مخالف حرفش را بزند، منتهی حالا البته اینجا در جلسه امروز نمی شود. من حاضرم همین کرسی ها را سؤال کنید، شما بیا حرفت را بزن، من هم می آیم حرفم را می زنم، دو تا طلبه بحثهای مان را می کنیم، دعوای مان هم می کنیم، بعد هم مثل دو تا رفیق از اینجا می رویم بیرون، ولی این کار را چرا نمی کنیم خوب؟! چرا همان طوری که مثل یک پایان نامه می آیند مطرح می کنند هیئت داوران

ص:۷۹

دارنـد یک عـدّه سؤال می کننـد یک عده جواب می دهند، چرا این کار را نمی کنیم؟! چرا دو تا طلبه نشـینند اینجا، شـما چرا نیاییـد بنشـینید اینجا ما با هم مناظره کنیم، جمع هم گوش کننـد، بزرگان و اساتیـد مان هم ردیف جلو بنشـینند، بگوینـد آقا تو اینجایش را غلط گفتی، تو اینجایش را درست گفتی، بعـد هم صـلوات بفرستیم برویم. ولی این بحثها ادامه پیـدا کنـد در تمام حوزه ها. اشکال این است، بنده تمام اشکالم به مسأله فقط همین است.

من بعضـی از روایـات را هم خـدمتتان عرض کنم. مسـأله رابطه غـدیر و مهـدویت، مسـأله حکومتِ علوی و حکومت مهـدوی است.

من فقط روایتی که عرض کردم سـریع برایتان بخوانم، حالا اینها را دوسـتان البته شنیده اند، چون در روایات داریم که حضرت مهـدی صـلوات اللَّه علیه و عجل اللَّه تعالی فرجه الشـریف همچون علی صـلوات اللَّه علیه حکومت خواهـد کرد، در روایات ما هست که حکومت مهـدوی نسـخه جهانی حکومت علوی است منتهی بدون موانعی که سـر راهِ امیرالمؤمنین قرار گرفت؛ دیگر این موانع در سـطح جهان به لطف خداوند در هم می شـکند. بعضـی از آن شاخص هایی که هم در روایت مربوط به حضرت امیر آمده و هم راجع به حضرت حجّت، من اینها را عرض کنم. یکی این که مقاومت خستگی ناپذیر و جهاد مادام العمر بدون استراحت. مجاهد مادام العمر.

ص:۸۰

جهادِ مادام العمر؛ یعنی روزی ده ساعت، پانزده ساعت کار کند و وقتی هم کارِ نظامی و جهاد پیش آمد، باز هم در خطِّ مقدّم باشد، به بقیه نگوییم بفرمایید جلو ما دعایتان می کنیم، برویم جلو؛ اگر جنگ است، اگر خطرِ مرگ و شهادت است، همانطور که امیرالمؤمنین بود، همان طور که حضرت حجّت سلام اللّٰه علیه خواهند بود که آنها در صف اوّلند. امیرالمؤمنین فرمود: از شانزده سالگی تا الان که پنجاه، شصت سال است من در جبهه ام و دارم می جنگم و سر و رویم ضربت شمشیر خورده در راه خدا و در راه دین، فقط حرف نزدم. یک جا فرمودند که آقا شما خیلی دشمن دارید، حالا مسأله بیعتِ شما پیش آمده خیلی ها را در جنگ های صدر اسلام کُشتی، از شما کینه دارند. حضرت فرمود: هر که را کشتم برای حق و عدالت بود، من با کسی مسأله شخصی نداشتم که حالا پشیمان باشم یا عذرخواهی کنم، جنگهای ما عقیدتی بود، جهاد در راه خدا بود، برای خدا کشتیم نه برای چیز دیگری و بعد از این هم، چنین خواهد بود و با کسی تعارف نخواهیم داشت و اختلاف مَسلک بود، آنها بر باطل بودند و ما بر حق. تعبیر شان این است اگر خونبها می خواهند، بروند از حق بگیرند که کمرشان را شکست و الّا من مسأله شخصی ندارم، تُف در صورت من انداخته آن فاسق، فحش می دهد به من و به مادرم طبق بعضی روایات،

ص:۸۱

من بلنـد می شوم که بفهمـانم من بـا تو هیـچ مسأله شخصـی نـدارم، حتی اگر به من فحش هم بـدهی من با تو مسأله شخصـی ندارم. در روایت حضـرت حجّت راجع به اصـحاب حضـرت دارد که سـربازان ایشان، سربازان عدالت، خسته نمی شوند و این روایت هم خیلی جالب است که می دانیـد که این عهـدنامه ای که امیرالمؤمنین دارنـد با مالک که یک عهـدنامه هم حضـرت حجّت دارند با اصحابشان، حتماً ملاحظه کرده اید. آن جا دارد که حضرت از اصحابشان پیمان می گیرند که کسی را به ناحق نزنید.

ببینید انقلاب جهانی است، جنگ هم در آن هست، ولی ملاحظه حقوق را می کند.

می فرمایـد از شـما پیمان می گیرم کسـی را به ناحق نزنید، به خانه ای بدون اجازه و بدون مجوّز هجوم نبرید، به کسـی توهین نکنیـد، کمربنـد های زرّین نبندید؛ یعنی نگویید حالا حکومت آمد دست ما اوّل به خودمان برسـیم؛ کمربندهای زرّین نبندید، زندگی های اشـرافی نکنید، بعد آخر عهدنامه دارد که حضرت فرمودند که عینِ همین شروط را حضرت در مورد خودش هم تعهد می کند و می گوید من هم مثل شـما خواهم بود و بیش از شما و جلوتر از شما. در روایت دیگر می فرماید که هم راجع به امیرالمؤمنین داریم که ایشان با اقتاء مبارزه

کرد یعنی بخور بخور از حکومت برای قوم و خویش و رفیق و بانـد نداشـته است که اصـلاً سـرِ همین قضایا درگیری شده، من الان دارم سه تا جنگ با علی سرِ همین مسائل بوده، مسئله نظری و فقهی و تئوریک نبود، مسأله عملی بود. او می خواست حق به حق دار برسد، آنها نمی خواستند، می خواستند بخورند. امیرالمؤمنین می فرمود: به خدا اگر حسن و حسین هم دست درازی می کردند به اموالِ مردم با زبانِ شمشیر با آنها سـخن می گفتم. اینها مگر احوالاتِ امیرالمؤمنین نیست؟ اگر اینها بیاید در فقه ببینید چی می شود؟!

اگر این روایت در فقه بیاید که امیرالمؤمنین می گوید من به عنوان حاکم چگونه آرام بخوابم امشب، در حالی که احتمال می دهم گوشه حجاز امشب یـک خـانواده ای باشـد که گرسـنه بخوابـد، اگر بیاییـد بر این اساس در فقه سیاسـی یا حکومتی فتوا بدهید ببینید چی می شود؟! اینها خارج از دین است؟! بدعت است اینها؟! آن وقت آن جا دارد که راجع به حضرتِ حجّت هم همین طور است. امام باقر صـلوات اللّٰه علیه فرمود: که مهـدی ما، قائم ما ثروت را میان بشـریّت تقسـیم می کند. همین طور که دربـاره امیرالمـؤمنین صـلوات اللّٰه علیه دارد که ایشـان فرمـود در موردِ سوء اسـتفاده از اموال عمومی و مسـأله حکومت چقـدر حسّاسند که دیگر همه بارها شنیده اید. راجع به حضرت حجّت دارد که امام باقر

صلوات اللّٰه علیه فرمود: ایشان که بیایند ثروت را میانِ بشریّت تقسیم خواهندکرد. خوب بیاییم بحث خارج فقه را روی این روایات بگذاریم، اینها را هم بیاوریم. ثروت را میانِ بشریّت تقسیم خواهد کرد و همه بشریت به رفاه و سطحِ زندگی شرافتمندانه خواهند رسید. آنگاه اموال را روی هم انبار می کنند و به همه می دهند و دیگر فقیری پیدا نمی شود در سراسر جهان که به او زکات بدهند، بعد آنجا دارد که حضرت با آن نفَسِ قدسی شان به بشریت می فرمایند: مردم بیایید، بیایید و بردارید، این همان چیزهایی است که برای به دست آوردن آن قطع رحم می کردید و با خویشان تان در می افتادید؛ یعنی اموالِ دنی؛ بیایید و بردارید، این همان چیزی است که به خاطر آن به یکدیگر دروغ میگفتید و ستم می کردید؛ بیایید و بردارید این همان است که به خاطرِ آن لقمه از دهان یکدیگر چنگ میزدید و خونِ یکدیگر را می ریختید، خطاب به بشریّت می گوید؛ بیایید و بردارید، این همان است که برای دست یابی به آن انسان را رنجاندید، انسانها را رنج دادید و یکدیگر را تحقیر می کردید و آن همه گناهان بزرگ، کبائر از شما سر زد؛ بیایید و بردارید!

اگر حضرتِ امیر می گوید که نمی شود فاصله های طبقاتی و قلّه های ثروت در کنار جامعه و افراد و طبقات و خانواده های فقیر و گرسنه، در مورد حضرت حجت هم همین طور است که در عصرِ ایشان هیچ گرسنه ای

در سراسر جهان باقی نخواهد ماند. این روایت از اهلِ سنّت من به عنوان نمونه ده بیست تا یادداشت کردم، یکی را فقط بگویم. در مسند احمد حنبل از قول رسول اللَّه صلوات اللَّه علیه و آله نقل می شود که ایشان فرمود: «اُبَشِّرِکم بالمهدی؛(۱) بشارت می دهم شما را به مهدی «یبعث فی أمتی علی اختلاف من الناس» در دوره ای که همه بشریت در اختلاف به سر می برند ایشان خواهد آمد. بعد آنجا دارد که: «یُقَسِّمُ المالَ صِحاحاً،» ثروت را درست تقسیم می کند بین بشریت. بعد از ایشان پرسیدند: «فقال له رجل: ما صحاحا؟» یعنی چه صِحاحا؟ صحیح تقسیم کردن یعنی چه؟ ... فرمود «بالسویه بین الناس.»

بر اساس اینها هم فتوا بدهید. این ها هم فقه است، اینها هم روایت است، این هم همان پیغمبر است. این علی که در عهدنامه مالک اشتر آن حرفها را به فرماندار حکومتش می زند این علی و این امام صادق و این ا

۱- ۵۳. مسند الإمام أحمد بن حنبل ۳: ۳۷. روی بسنده عن أبی سعید الخدری قال: قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه (و آله) و سلم: أبشرکم بالمهدی یبعث فی أمتی علی اختلاف من الناس و زلازل فیملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض یقسم المال صحاحا، فقال له رجل: ما صحاحا؟ قال: بالسویه بین الناس قال: و یملأ اللّه قلوب أمه محمد غنی و یسعهم عدله حتی یأمر منادیا فینادی فیقول: من له فی مال حاجه؟ فما یقوم من الناس إلا رجل فیقول: إئت السدان- یعنی الخازن- فقل له: إن المهدی یأمرک أن تعطینی مالا فیقول: أحث حتی إذا جعله فی حجره و أبرزه ندم فیقول: کنت أجشع أمه محمد صلّی اللّه علیه (و آله) و سلم نفسا أو عجز عنی ما وسعهم، قال: فیرده فلا یقبل منه فیقال له: إنا لا نأخذ شیئا أعطیناه، فیکون کذلک سبع سنین أو ثمان سنین أو تسع سنین ثم لا خیر فی العیش بعده، أو قال: لا خیر فی الحیاه بعده.

مـام بـاقر همانهایی هسـتند که از بحث طهارت و نجاست و حیض و نفاس و اینها همانهاینـد، اینها کسان دیگری نیسـتند. همان قـدر که آنجـا احترام می گـذاریم به نظرشـان خب! اینجـا هم احترام بگـذاریم به نظرشان. همین ها در مباحث عقایـدی حرف زدند، ما چقدر روایات از اهل بیت داریم، از پیغمبر در مسائلِ عقایدی، کلامی، جهان بینی، خداشناسـی، انسان شناسی، جهان شناسـی، چقـدر روایت داریم؟! چقـدر اینهـا بحث می شود؟! اینهـا سنّت نیست؟! اینهـا حـدیث نیست؟! اقتصادش، سیاسـتش، اخلاقش، کلامش، ...

این روایت هم خیلی مهم است که اگر می شـنویم زمان حضـرت حجت حکومت دین خواهـد شد در سراسـر بشـریت به معنی تشـریفات دینی و ظواهر دینی نیست که مثلاً خوب حالا حضـرت می آینـد، حتماً دیگر در دوره ایشان مسـجدها اگر الان مثلاً صـد تومـان خرجش می شود آن موقع مثلاًـ صـد هزار تومـان خرجش می شود. درست عکس مسـأله است، شوکت مسـجد و شوکت اسـلام در تعریف حضرت حجت سلام اللّٰه علیه و تعریف امیرالمؤمنین، با شوکت دین و مسجد در نظرِ ما ها فرق دارد. ببینید در روایت دارد از قول پیامبر اکرم صلوات اللّٰه علیه

ص:۸۶

فرمودند، این در تفسیر قمی است جلد ۲ صفحه ۳۰۵[(۱)] یا سلمان! در آخر الزّمان، مردم، مسلمانها، مسجد می سازند و مسجد هایشان را مثل کلیساها آذین می بندند، آرایش می کنند و همین طور تزئین می کنند. مثل یهودی ها و مسیحی ها و بودائی ها مسجد هایشان را تزئین و آرایش، چیزهای گران قیمت، شیشه های رنگارنگ، چیزهایی که حالا نمی خواهم بگویم. قرآن هایشان را تزئین می کنند، جلد زرکوب، کاغذ چی، مناره های مساجد بلند می شود، شکوهِ ظاهری؛ صفوف نماز جماعت هم در این مسجدها زیاد می شود؛ امّا قلبهایشان پر از کینه به یکدیگر است، همه به هم بغض دارند، همه اهل دنیا هستند و همه با هم یک چیز نمی گویند، هر کسی یک چیزی می گوید ضدِّ آن دیگری. بعد

---

۱ - ۵۴. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُسْلِمٍ الْخَشَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَرِيحٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِی رِيَاحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ... إِنَّ عِنْدَهَا تُزَخْرَفُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تُزَخْرَفُ الْبِيَعُ وَ الْكَنَائِسُ وَ تُحَلَّى الْمَصَاحِفُ وَ تَطُولُ الْمَنَارَاتُ وَ تَكْثُرُ الصُّفُوفُ وَ الْقُلُوبُ مُتَبَاغِضَةٌ وَ الْأَلْسُنُ مُخْتَلِفَةٌ ثُمَّ قَالَ فَعِنْدَ ذَلِکَ تَحَلَّى ذُكُورُ أُمَّتِی بِالذَّهَبِ وَ يَلْبَسُونَ الْحَرِيرَ وَ الدِّيبَاجَ وَ يَتَّخِذُونَ جُلُودَ النَّمِرِ صِفَافاً ثُمَّ قَالَ فَعِنْدَهَا يَظْهَرُ الرِّبَا وَ يَتَعَامَلُونَ بِالْغِيبَهِ وَ الرِّشَا وَ يُوضَعُ الدِّينُ وَ تُرْفَعُ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَهَا يَكْثُرُ الطَّلَاقُ فَلَا يُقَامُ لِلَّهِ حَدٌّ وَ لَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَهَا تَظْهَرُ الْقَيْنَاتُ وَ الْمَعَازِفُ وَ تَلِيهِمْ شِرَارُ أُمَّتِی ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَهَا حَجُّ أَغْنِيَاءِ أُمَّتِی لِلنُّزْهَهِ وَ يَحُجُّ أَوْسَاطُهَا لِلتِّجَارَهِ وَ يَحُجُّ فُقَرَاؤُهُمْ لِلرِّيَاءِ وَ السُّمْعَهِ فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَيَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ وَ يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ يَكْثُرُ أَوْلَادُ الزِّنَا يَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ وَ يَتَهَافَتُونَ بِالدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ وَ ذَلِکَ إِذَا انْتُهِكَتِ الْمَحَارِمُ وَ اكْتُسِبَ الْمَ آثِمُ وَ تَسَلَّطَ الْأَشْرَارُ عَلَى الْأَخْيَارِ وَ يَفْشُو الْكَذِبُ وَ تَظْهَرُ الْحَاجَهُ وَ تَفْشُو الْفَاقَهُ وَ يَتَبَاهَوْنَ فِی النَّاسِ وَ يَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَهَ وَ الْمَعَازِفَ وَ يُنْكَرُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَى أَنْ قَالَ فَأُولَئِکَ يُدْعَوْنَ فِی مَلَكُوتِ السَّمَاءِ الْأَرْجَاسَ الْأَنْجَاس.

فرمود: که اینها روح ایمان نیست، اخلاص و برابری و برادری و تعاون و همزبانی نیست، همین قشرِ مذهبْ، فقط ظواهر، الحمدللّه مساجد آباد شدند، الحمدللّه توسعه پیدا کرد، اینها می شود.

در روایت دیگری علامه مجلسی رحمه اللَّه علیه در بحار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۹ از امام باقر صلوات اللَّه علیه نقل می کند راجع به قیام و ظهور حضرت می گوید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لم یبق علی وجه الأرض مسجد له شرف إلا هدمها و جَعَلَها جَمّاء» در سراسر حضرت حجت هر مسجدی که به شکل کاخ ها ساخته شده، تمام این مسجدها را حضرت حجّت خراب خواهد کرد.

بر اساس اینها نمی شود فتوا بدهیم ما؟! راجع به مسجد سازی و اینها ما نمی توانیم فتوا بدهیم؟! اینها خارج از دین هستند؟! مسجدی در سراسر زمین باقی نخواهد ماند، که کنگره و طاق های بلند دارند الّا حضرت خراب خواهد کرد و آنها را، تشریفات مذهبی را جعلها جمّا، صاف می کند و می کوبد، با زمین صاف می کند. بعد می فرماید: همان گونه که مسجد پیغمبر در مدینه بود.

من معبد هندوها،، بودائی ها، کلیساها بنده رفتم دیده ام، بعضی از شما هم دیده اید، آنها شکوه شان شکوه مادّی است، شکوه مسجد که شکوه مادّی نباید باشد، شکوه معنوی باید باشد. امام حسن عسکری صلوات اللَّه علیه

که پدر حضـرتند، حضـرت شناس ترین آدم، پدرِ حضرت است؛ امام حسن عسکری سلام اللّه علیه می فرمایند که وقتی ایشان بیایند: «أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَنَارِ وَ الْمَقَاصِیرِ الَّتِی فِی الْمَسَاجِدِ» (۱) محراب و منبرهای تجمّلاتی را در تمام مساجـد خراب خواهد کرد. راوی که ابوهـاشم جعفری است می گویـد: «قلتُ فی نفسی لِأیِّ معنی هـذا؟» در دلم با خودم گفتم برای چی آخه؟! یعنی چه که حضـرت می آیـد محراب و منبرهـای تشـریفاتی و گرانبهـا و مسـجدها و اینهـا را خراب می کنـد؟! در دلم بـا خودم گفتم، حضـرت امام حسن عسـکری صـلوات اللّه علیه فهمیدند من در دلم با خودم چی گفتم، «فَاَقبَلَ عَلَیَّ» رو کرد به من؛ فقال: معنی هـذا؛ فرمود می خواهی بـدانی معنی آن چیست؟ «فَقَالَ مَعْنَی هَـذَا أَنَّهَا مُحْـدَثَهٌ مُبْتَـدَعَهٌ لَمْ یَبْنِهَا نَبِیٌّ وَ لَا حُجَّه.» برای اینکه اینها بـدعت است، اینها بـدعت گـذاری است که رایـج شده است بین مسـلمین. نه پیامبر و نه حجّتی و نه هیچ امامی گفته است که اینجوری مسجد را مثل کاخ ها مثل کلیساها بسازید، کِی ما گفتیم این کارها را بکنند؟!

آخرین نکته که حالاـ دو سه تـا روایت هم از قول خودِ حضـرت، که فرمود که: «لَیْسَ بَیْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَیْنَ أَحَـدٍ قَرَابَهٌ وَ مَنْ أَنْکَرَنِی فَلَیْسَ مِنِّی

ص:۸۹

---

۱ – ۵۵. سَـعْدٌ عَـنْ أَبِی هَـاشِمٍ الْجَعْفَرِیِّ قَـالَ کُنْتُ عِنْـدَ أَبِی مُحَمَّدٍ ع فَقَـالَ إِذَا قَـامَ الْقَـائِمُ أَمَرَ بِهَـدْمِ الْمَنَـارِ وَ الْمَقَاصِیرِ الَّتِی فِی الْمَسَاجِدِ فَقُلْتُ فِی نَفْسِی لِأَیِّ مَعْنًی هَذَا فَأَقْبَلَ عَلَیَّ فَقَالَ مَعْنَی هَذَا أَنَّهَا مُحْدَثَهٌ مُبْتَدَعَهٌ لَمْ یَبْنِهَا نَبِیٌّ وَ لَا حُجَّه.

وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ» (۱)

خدا با هیچ کس قوم و خویش نیست؛ حداکثرش شما پسر نوح هستید، امام زمان با کسی قوم و خویش نیست، حالا شما بگویید هر چی ما بیشتر داد می زنیم امام زمان، امام زمان هم به ما ارادت دارد، به خیالش این جوری است که آقا ما بلندتر داد زدیم، امام زمان هم به ما بیشتر ارادت دارد، اینجوری نیست، از حضرت نقل شده در احتجاج جلد ۲ صفحه ۴۷۴ فرمود: «قَدْ آذَانَا جُهَلَاءُ الشِّيعَهِ وَ حُمَقَاؤُهُمْ»

عذاب می کشیم ما از دست احمق های شیعه، ما از دست جاهلان شیعه اذیت می شویم؛ «وَ مَنْ دِينُهُ جَنَاحُ الْبَعُوضَهِ» کسانی که دینشان مثل یک بال مگس است ارزشش و عمقش و لطافتش که حتّی «أَرْجَحُ مِنْهُ» که آن بالِ مگس هم باز ارزشش بیشتر است، فرمود که اینها ما را اذیّت می کنند.

در روایت دیگری فرمودند: «مَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئاً فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَ سَيَصْلَى سعيرا» (۲) هر کس از اموال ما چیزی بخورد، لقمه ای بخورد؛ یعنی از وجوه شیعه و از اموال بیت المال آنچه که مردم برای اسلام می دهند؛ یعنی به ناحق بخورد، نه کلّاً بخورد به ناحق بخورد و متقابلاً وظیفه اش را در برابر امام زمان انجام ندهد؛ «فَاِنّما يأكل فی بطنه

۱- ۵۶. الاحتجاج علی اهل اللجاج ۲: ۴۷۰.
۲- ۵۷. الاحتجاج علی اهل اللجاج ۲: ۴۶۱.

ناراً و سَیَصلی سعیراً.» این هم منتسب به حضرت.

و فرمودنـد: «فَلَا یَحِلُّ لِأَحَـدٍ أَنْ یَتَصَـرَّفَ فِی مَالِ غَیْرِهِ بِغَیْرِ إِذْنِهِ فَکَیْفَ یَحِلُّ ذَلِکَ فِی مَالِنَا» (۱) در اموال بقیه مردم شـما جرأت نمی کنید بدون اجازه شان تصرّف کنید چطور در اموال ما تصرّف می کنید بدون اجازه ما؟

یعنی در مسیری که خدمت به دین نیست و الّا بنده عقیده ام این است که جامعه وظیفه شرعی دارد طلبه را در حدِّ شرافتمندانه، معتـدل نه زیاد نه کم، وظیفه شـرعی است و وظیفه ایشان است بـدون هیچ منّتی باید طلبه را تأمین کند برای این که طلبه خادمِ مردم است، طلبه دارد نوکری می کنـد برای مردم، طلبه دارد حقیقت را به مردم منتقل می کنـد، باید بدهند، ندهند اموال حرام در مالشـان است. امّا از یک طرف بنـده هم طلبه ام، ما هم طلبه ایم، ما هم می فهمیم، بایـد بفهمیم که تمام این ریال ریالی که اینهـا می دهنـد برای امـام زمـان می دهنـد نه برای مـا، اینهـا برای خـدا دارنـد می دهنـد برای ما نمی دهنـد و ما بایـد از طرف صاحبش مجاز باشیم، اجازه اش هم این است در برابرِ هر لقمه ای که بر می داریم مثلِ یک رزمنده خط مقدم که کنسرو به او می رسانند، ذخیره جنگی، ایـن شـهریه و وجوهـات هـم این است، مـا هم در خـط مقـدم داریم می جنگیم زیر آتش در عـالم معرفت و فکر، باید بالاخره یک جیره جنگی

۱- ۵۸. الاحتجاج علی اهل اللجاج ۲: ۴۸۰.

به ما برسـد والّا ما که نمی توانیم بجنگیم که در حدِّ جیره جنگی بایـد به ما برسـد و ما همان مقدار هم شمشـیر بزنیم، شمشـیر معرفتی و علمی در این مسیر.

و آخرین عرضم که باز از حضـرت نقل شده در بحار جلد ۵۱ صفحه ۳۳۹ که حجّت را بر ما تمام می کنـد. این که می گویند آقا ما چقدر شما را صدا بزنیم؟ هر چه صدای تان می زنیم شما که جواب ما را نمی دهید و اینها؛ معلوم می شود که مشکل از ناحیه ماست؛ آخر یک عملیاتی بود که بعضـی از رفقای طلبه بودنـد که طلبه هایی که در خط مقـدم می جنگیدند واقعاً افتخار شیعه و حوزه بودنـد، بچّه هـای غواص، وارد آب می خواسـتند بشونـد، یک عـده طلبه بودنـد، بنـده هم یکی از همان طلبه ها، عملیات تمام شـد. بعـد یکی از رفقا به یکی از بچه هایی که مجروح بود گفت که آقا شـما رفتید عملیات حضـرت را دیدید؟! گفت من حضـرت را ندیدم ولی مطمئنّم حضرت من را دید؛ حضرت دید که من دارم برای او و به اسم او دارم می روم جلو و فداکاری می کنم. من یقین دارم، من حضـرت را ندیدم ولی حضرت من را دید، همین برای من کافی است. اگر کسی بگوید که آقـا مـا هر چه آقـا را صـدا می زنیم، جـواب نمی آیـد، این معلوم می شود که خودِ حضـرت فرمودنـد در بحـار هست: «إِنِ اسْتَرْشَدْتَ أُرْشِدْتَ» (۱) اگر واقعاً تو رشد بخواهی دستت را می گیرم. «وَ إِنْ

ص:۹۲

۱- ۵۹. بحارالانوار ۵۱: ۳۳۹.

طَلَبْتَ وَجَدْتَ» اگر واقعاً بخواهی، واقعاً دنبالِ حضرت باشی، به او می رسی. ما معلوم می شود که دنبالش نیستیم، می گوییم و اظهار ارادت می کنیم، خداوند هم ان شاءاللّٰه هم از ما همین را قبول کند، چون توقع بیشتری از ما دیگر نیست.

من از همه شما تشکر و عذرخواهی می کنم و دست همه تان را می بوسم یکی یکی. خواهش می کنم از این عرایضی که کردم سوء برداشت نشود، سوء تفاهم نشود، یک جور دیگری حضرت عبّاسی اینها بیرون نقل نشود، همین را که ما گفتیم، همین را بروند بگویند، اگر می خواهند علیه ما چیزی بگویند، شما را به حضرت عباس همین چیزی را که ما گفتیم، بگویید، چیز بیشتر یا کمتر نگویید و کلِّ عرض من یک جمله است: ما بخشهایی از دین را هنوز واردِ عرصه تفکّر و فقاهت و کلام و بحثِ دینی نکردیم، ما همین را می گوییم، نصف دین، یک سوم دین، یک دهم دین را بحث کردیم، راجع به بقیه اش هم برویم کار کنیم. بر همه شما درود می فرستم و از شما عذرخواهی می کنم، ببخشید مخصوصاً از اساتید بزرگوار.

ص:۹۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹